



مقالات | سخنرانی ها | شبکه سلام | انتشارات | محصولات نرم افزاری | طرح پرسش | لیست پاسخ ها | فارسی/عربی/English



تعداد بازدید: 587

تاریخ: 03 خرداد 1387

## آشنایی با چهره واقعی ابوهیره

### چهره اول : مردی مشهور و بنام

این قبر یا مقام منسوب به شخصی است که بعد از 1400 سال مورد توجه است:

**چهره دوم: کسی که حتی اسم او برای مردم و حتی علما پوشیده است :**

اسم او ??? :

کنیه او :

خانواده و دوران رشد او :

### چهره سوم : مردی با روایات بسیار:

مدت زمان همراهی او با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم :

سفر او به بحرین :

همراهی او با علاء تا زمان وفات علاء ( سال 21 ) :

### چهره چهارم : مردی که روایات او زیر سوال رفته است :

مردی با جیبی بزرگ:

عمر و ابو هریره :

اگر این روایات را می گفتم ، عمر با من برخورد می کرد!!!

به خاطر ترس از شلاق عمر نمی توانستم از رسول خدا روایت نقل کنم!!!

اگر این روایات را در زمان عمر می گفتم شلاق می خوردم :

اگر این روایات را در زمان عمر نقل می کردم سرم را می شکست !!!

عمر ، ابوهیره را به خاطر روایت هایش تهدید به تبعید می کند :

عمر او را دروغگو می دانست :

نظر عثمان در مورد وی :

فتوا ندادن ابو هریره تا زمان مرگ عثمان :

نظر امیر مومنان در مورد وی :

ابوهیره دروغگوترین فرد بر رسول خداست :

قسم می خورم با ابو هریره (در روایاتش ) مخالفت می کنم :

ایشان از ابو هریره بد می گفتند :

نظر ابن عمر :

ابو هریره دروغ گفته است!!!:

نظر عائشه :

ابو هریره دروغ گفته است !!!:

قسم به خدا با ابو هريره در روايتش مخالفت مي كنم!!!  
 تكذيب آنچه ابو هريره روايت کرده است :  
 وقتي رسول خدا نماز مي خواندند ، من خود در جلوي ايشان بودم  
 آيا « شما » ( خطاب به صحابه اي كه اين روايت را نقل كردند از جمله ابو هريره ) ما را به منزله سگ ها قرار داديد ؟  
 اقرار ابو هريره : صحابه و سايرين روايات او را دروغ مي شمردند :  
 چرا شما روايات گمان مي كنند كه من به رسول خدا دروغ مي بندم ؟  
 اگر رواياتي را كه مي دانم نقل كنم من را با سنگ هدف مي گيريد !!!  
 اگر رواياتي را كه مي دانم نقل كنم به من زباله پرت مي كنيد و مي گوييد ديوانه است !!!  
 اگر هر آنچه مي دانم نقل كنم به من مدفوع حيوانات پرت مي كنيد !!!  
 اگر هرچه مي دانم نقل كنيد ، گردنم را مي زنند!!!  
 چه بسيار كيسه هايي كه هنوز نگشوده ام!!!  
 خطاب به ساير صحابه : اين روايات را زماني شنيدم كه شما در بازار مشغول خريد و فروش بوديد!!!  
 خطاب به عائشه : اين روايات را زماني شنيدم كه تو مشغول بازي با سرمه و آينه و آرايش بودي!!!  
 ماجراي روايت «من أصبح جنبا» :  
 بر خورد عائشه با وي در اين روايت :  
 بر خورد ام المومنين ام سلمه با اين روايت :  
 نتيجه كلام ام المومنين ام سلمه و عائشه ( و به نقل بعضي حفصه ) :  
 عكس العمل ابو هريره :  
 نظرات سايرين صحابه ، تابعين و علماي اهل سنت :  
 ابو هريره هذيان مي گفت :  
 ابو جعفر اشجعي و اصحاب ابن عباس :  
 عائشه ( و ظاهرا ابن عباس ) :  
 عده اي از علماي تابعين : روايات ابو هريره در موضوعات مهم مقبول نيست :  
 مسلم نيشابوري : او فرقي بين گويندگان حديث نمي گذاشت :  
 شعبه او را مدلس مي دانست :  
 ابو حنيفه : ابو هريره عادل نيست!!!  
 ساير علماي حنيفيه :  
 ابو هريره اشكالات بسيار دارد :  
 فتاواي همه صحابه مقبول است غير از سه نفر : ابو هريره ...  
 وقتي مدرک مساله اي روايت ابو هريره باشد مقبول نيست!!!  
 وروينا من طريق أبي عبيد أنه ناظر في هذه المسألة محمد بن الحسن فلم يجد عنده أكثر من أن قال هذا من حديث أبي هريرة  
 ابو جعفر استاد ابن ابي الحديد : روايات ابو هريره مرضي نيست  
 تكذيب ابو هريره توسط گروهی از علماء نزد هارون الرشيد :

### چهره پنجم : منع روايات اخلاقي

#### چهره ششم : شخصي با رفتار ناشايست :

پرخوري و شكم بارگي :

شيخ المضيرة = سرور خورشت ماست و گوشت !!!

نماز پشت سر علي و غذا سر سفره معاويه :

بهترين سواركاران : روغن سوار بر خرما !!!

واي بر من از شكمم :

دعای ابو هريره :

كارگري براي غذاي شكم :

سرگرداني به خاطر گرسنگي :  
 رفتارهاي بچه گانه ، مضحك و رفتار هاي متکبرانہ:  
 خواندن اشعار سخي في در نزد رسول خدا :  
 بد دهاني و جسارت به صحابه براي گرفتن پول :  
 ابو هريره و مروان :  
 ابو هريره و معاويه :  
 متخصص در شطرنج و پاسور :  
 بازي با شطرنج :  
 بازي با پاسور :  
 جايز دانستن شطرنج :

**چهره هفتم : مردی با روایاتی از سال های قبل از هجرت :**  
**چهره هشتم : تازه مسلمان جنگ خیبر:**

تاریخ اسلام ابو هريره :  
 علت اسلام او و نیز علت همراهیش با رسول خدا :

**چهره نهم : مردی بی طرف**  
**چهره دهم : دشمن علی و دوست معاویه :**

جاعل روایت در تنقیص مقام امیر مومنان :  
 روایت ابن ابی الحدید :  
 ماجرای اعمش و مغیره بن سعید :  
 دشمن با امیر مومنان :

**چهره یازدهم : دوست رسول خدا :**  
**چهره دوازدهم : دشمنی در لباس دوست :**  
**چهره سیزدهم : والی بحرین و مدینه از طرف عمر و معاویه :**  
**چهره چهاردهم : معزول از طرف عمر و معاویه :**

عمر او را عزل می کند :  
 مادرت تو را تغوٹ نکرد مگر برای خر چرانی!!!  
 معاویه او را عزل می کند :

**چهره پانزدهم : مردی که در فتوحات بسیار حضور داشت :**  
**چهره شانزدهم : فراری از جنگ :**

فرار از جنگ در صفین :  
 فرار از موته :

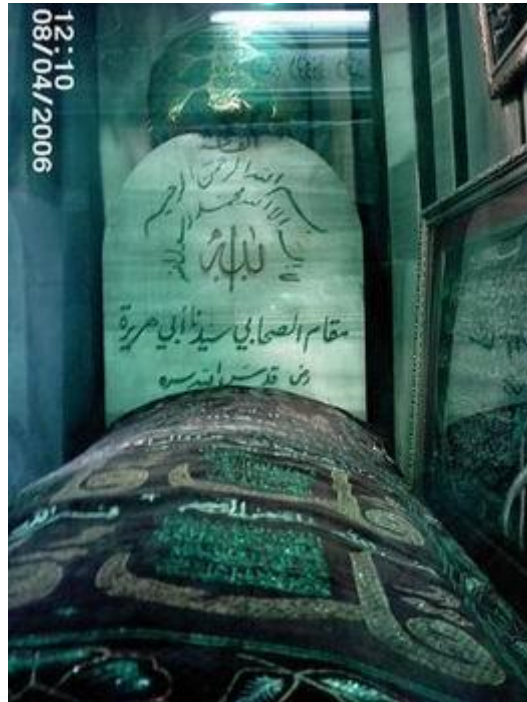
**چهره هفدهم : یکی از ارکان دفاع از معاویه و دشمنی با علی :**

زیباترین چهره ها : معاویه بر منبر رسول خدا!!!  
 پیشگویی در مورد حکومت معاویه :

**چهره هجدهم : ابو هریره راوی بدترین روایات در ذم معاویه و خاندان او :**  
**چهره نوزدهم : شاگرد رسول خدا**  
**چهره بیستم :**

ابتدای ارتباط ابو هریره با کعب :  
 استمرار ارتباط ابو هریره با کعب  
 پیشرفت ابو هریره در شاگردی یهود :  
 ابو هریره آگاه ترین غیر یهود به تورات :  
 ابو هریره از کعب روایت بسیار شنیده است :

نتیجه کار ابو هریره : روایات رسول خدا را از کعب و روایات کعب را از رسول خدا نقل می کرد!!!  
 برخورد عمر با ابو هریره و کعب :  
 پایان کار ابو هریره :



## چهره اول : مردی مشهور و بنام

این قبر یا مقام منسوب به شخصی است که بعد از 1400 سال مورد توجه

است:

<!--[if !vml]--><!--[endif]-->

مشهور است که در این قبر یکی از معروفترین صحابه رسول خدا خوابیده است ؛ (البته عده ای تنها آن را مقام ابو هریره می دانند در هر صورت ) مردی که اگر بخواهیم به صورتی ساده انگارانه از کنار او رد شویم همین نکته برای ما جلب توجه می کند که چرا بعد از 1400 سال هنوز هم قبر او مورد توجه و احترام است و حریم او زیارتگاه ؟

## چهره دوم :کسي که حتي اسم او براي مردم و حتي علما پوشيده است :

### اسم او ؟؟؟ :

در مورد اسم هيچ يك از صحابه قبل از اسلام مانند اسم ابو هريره اختلاف نشده است و تا كنون هيچ كس ادعا نكرده است كه اسم حقيقي او را مي داند .

وقال ابن عبد البر لم يختلف في اسم أحد في الجاهلية ولا في الإسلام كالاختلاف فيه

عمدة القاري ج 1 ص 124

ابن عبد البر گفته است كه در مورد اسم هيچ كس در جاهليت و اسلام مانند اسم ابو هريره اختلاف نشده است !!!  
بسياري از علماي اهل سنت در كتب خویش مي گویند :

اسم ابي هريره عبد الرحمن بن صخر علي الأصح من ثلاثين قولاً !!!

التيسير بشرح الجامع الصغير ج 1 ص 7

المنهل الروي ج 1 ص 117

تدريب الراوي ج 2 ص 284

بنا بر درست ترين نظر از بين سي نظر ، اسم ابو هريره عبد الرحمن بن صخر است !!!

قال النووي في مواضع من كتبه اسم ابي هريره عبد الرحمن بن صخر على الأصح من ثلاثين قولاً

الإصابة في تمييز الصحابة ج 7 ص 429

نووي در چند جاي كتاب خویش گفته است كه اسم ابو هريره عبد الرحمن بن صخر است ؛ بنا بر درست ترين نظر از بين سي

نظر !!!

قطب حلي هم مي گوید :

اجتمع في اسمه و اسم ابيه أربعة وأربعون قولاً مذكورة في كني الحاكم و في الاستيعاب و في تاريخ ابن عساکر

الإصابة في تمييز الصحابة ج 7 ص 430

فتح المغيث ج 3 ص 225

در مورد اسم او پدرش چهل و چهار نظر موجود است كه در كتاب «كني» حاكم و در استيعاب و تاريخ ابن عساکر آمده است .

### كنيه او :

در اين زمينه از خود او رواياتي رسیده است :

وكنيت ابا هريره لأني وجدت هرة فحملتها في كمي فقبل لي أبو هريره وهكذا أخرجه أبو أحمد الحاكم في الكنى من طريق يونس بن

بكير عن بن إسحاق وأخرجه بن منده من هذا الوجه مطولاً وأخرج الترمذي بسند حسن عن عبيد الله بن أبي رافع قال قلت لأبي هريره لم

كنيت بأبي هريره قال كنت أرى غنم أهلي وكانت لي هرة صغيرة فكنيت أضعها بالليل في شجرة وإذا كان النهار ذهبت بها معي فلعبت بها

فكنوني أبا هريرة انتهى وفي صحيح البخاري أن النبي صلى الله عليه وسلم قال له يا أبا هر

الإصابة في تمييز الصحابة ج 7 ص 426

كنيه من را ابو هريره ( پدر گربه ) گذاشتند ، زیرا یک گربه پیدا کردم و آن را در آستین لباس خویش گذاشتم ؛ پس به من گفتند

ابو هريره!!

این روایت را ابو احمد حاکم در کنی آورده است ...

و ترمذی نیز با سندی حسن از عبید الله بن ابی رافع روایت می کند که گفت : به ابو هریره گفتم چرا کنیه تو را پدر گربه گذاشتند ؟ پاسخ داد : من گوسفندان خاندان خویش را می چراندم و گربه ای کوچک نیز داشتم ؛ در شب آن را بر روی درختی می نهادم و در روز آن را با خود برده با او بازی می کردم ؛ به همین دلیل کنیه من را ابو هریره گذاشتند ؛ و در صحیح بخاری روایت آمده است که رسول خدا به او گفتند ای ابو هر ( پدر گربه )

## خانواده و دوران رشد او :

در این زمینه هیچ چیزی در دست نیست ؛ عده ای او را از قبیله دوس می دانند ؛ ظاهر نیز چنین است اما در این زمینه

اختلافاتی وجود دارد :

اسماء الصحابة الرواة ص 37

در مورد دوران رشد او نیز جز دو یا سه روایت که خود او نقل کرده ، چیزی به ما نرسیده است :

وقال أبو هريرة نشأت يتيماً وهاجرت مسكيناً وكنت أجيراً لبسرة بنت غزوان خادماً لها فزوجنيها الله تعالى ... قال وكنت أرمي

غنماً وكان لي هرة صغيرة ألعب بها

عمدة القاري ج 1 ص 124

ابو هریره گفته است که در حال یتیمی بزرگ شدم و در حال فقر هجرت کردم ؛ و کارگر بسره دختر غزوان بودم و او را کارگری می کردم ؛ اما خداوند من را به ازدواج او در آورد ... و نیز گفته است : من گوسفند می چراندم و گربه ای کوچک داشتم که با آن بازی می کردم

و نیز گفته است :

حدثنا أبو عمر حفص بن عمرو ثنا عبد الرحمن بن مهدي ثنا سليم بن ديان سمعت أبي يقول سمعت أبا هريرة يقول نشأت يتيماً

وهاجرت مسكيناً وكنت أجيراً لابنة غزوان بطعام بطني وعقبة رجلي أحطب لهم إذا نزلوا وأحدو لهم إذا ركبوا

سنن ابن ماجه ج 2 ص 817 ش 2445

در حال یتیمی بزرگ شدم و در حال فقر هجرت کردم ؛ و در مقابل غذای شکم و کفش پایم کارگری دختر غزوان را می کردم ؛ وقتی که ایشان در جایی ساکن می شدند برایشان هیزم جمع می کردم و وقتی که حرکت می کردند برای شترانشان آواز ( حداء ) می خواندم

## چهره سوم : مردی با روایات بسیار:

مردی که اگر گینس در زمان رسول خدا و خلفا زنده بود نام او را در کتاب رکوردها ثبت می کرد ؛ مردی که کمتر از 22 ماه نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود اما بیش از 5374 روایت از ایشان نقل کرد ؛ یعنی مردی با بیش از هشت روایت برای هر روز از روزهای حیات رسول خدا !!!

أسماء الصحابة الرواة وما لكل واحد من العدد، ابن حزم، تحقيق: سيد كسروي حس ص 37

اگر روایات اهل سنت از او را ، با روایات ایشان از امیر مومنان که از زمان کودکی به همراه رسول خدا بود و تا آخرین لحظات از ایشان جدا نشد مقایسه کنیم ، به مقام علمی او پی می بریم !!! زیرا اهل سنت از امیر مومنان تنها 536 روایت نقل کرده اند .

همان ص 44

یعنی اگر بخواهیم تنها از زمان بعثت رسول خدا میانگین بگیریم می شود از هر صد روز شش روایت!!!

## مدت زمان همراهی او با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم :

او در ماه صفر سال هشتم هجری (زمان جنگ خیبر) اسلام آورد و رسول خدا در سال دهم هجری از دنیا رفتند ؛ که این مدت حدود سه سال است ؛ اما ابو هریره تمامی این مدت را در حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نبود ؛ بلکه باید اشاره کرد که بنا بر روایات ، او در جنگ موته نیز شرکت داشته است و برای رفتن به این جنگ و بازگشتن از آن در حالت عادی دو ماه وقت احتیاج است .

المستدرک علی الصحیحین ج 3 ص 45 ش 4356

نیز در ماه ذی القعدة سال هشتم هجری به همراه علاء حضرمی - که از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم والی بر بحرین شد ( صحیح البخاری ج 5 ص 2361 ش 6061 ) و بعد از رسول خدا نیز ابو بکر و عمر او را در آنجا باقی گذاشتند - بدانجا رفته است :

## سفر او به بحرین :

وأخرج بن سعد من طریق سالم مولى بني نصر سمعت أبا هريرة يقول بعثني رسول الله صلى الله عليه وسلم مع العلاء الحضرمي فأوصاه بي خيرا فقال لي ما تحب قلت أؤذن لك ولا تسبقتي بأمين

الإصابة في تمييز الصحابة ج 7 ص 439

تاريخ مدينة دمشق ج 67 ص 328

ابن سعد از سالم غلام بنی نصر روایت کرده است که از ابو هریره شنیدم که گفت : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم من را به همراه علاء حضرمی فرستاد و در مورد من به او سفارش خیر کرد ؛ پس علاء به من گفت : چه دوست داری ؟ گفتم : دوست دارم برای تو اذان بگویم (مکبر نماز تو باشم ) و اینکه تو قبل از من ( در نماز ) آمین نگویی.

و روایات خود او از حضور او به همراه علاء تا زمان جنگ با مرتدین در زمان ابو بکر و نیز بعد از آن اشاره دارد :

مجمع الزوائد ج 9 ص 376

سمعت أبا هريرة يقول سألت عمر عن شيء سئلت عنه بالبحرين - وكان أبو هريرة مع العلاء بن الحضرمي -

مصنف عبد الرزاق ج 6 ص 352

از ابو هریره شنیدم که می گفت : از عمر در مورد مساله ای که در بحرین از من سوال کردم پرسیدم - ابو هریره در بحرین

همراه با علاء حضرمي بود

## همراهي او با علاء تا زمان وفات علاء ( سال 21 ) :

وي حتي تا زمان وفات علاء با او همراه بود :

حدثنا الحسين بن أحمد بن بسطام الزعفراني البصري حدثنا إسماعيل بن إبراهيم صاحب الدهروي حدثنا أبي عن أبي كعب صاحب الحرير عن سعيد الجريري عن أبي السليل ضريب بن نقيير عن أبي هريرة قال لما بعث النبي صلى الله عليه وسلم العلاء الحضرمي إلى البحرين تبعته فرأيت منه ثلاث خصال لا أدري أيتهن أعجب انتهينا إلى شاطئ البحر فقال سموا الله واقتحموا فسمينا واقتحمنا فعبرنا فما بل الماء إلا أسافل خفاف إبلنا فلما قفلنا صرنا معه بفلاة من الأرض وليس معنا ماء فشكونا إليه فقال فصلوا ركعتين ثم دعا الله فإذا سحابة مثل الترس ثم أرخت عزاليها فشربنا وأسقينا ومات فدفناه في الرمل فلما سرنا غير بعيد قلنا يجيء السبع فيأكله فرجعنا فلم نره

المعجم الصغير ( الروض الداني ) ج 1/ص 245 ش 400

ابو هريره گفته است كه وقتي رسول خدا علاء را به بحرين فرستادند من با او همراه شدم و سه چيز از او ديدم كه نمي دانم كداميك عجيب تر بود !!! وقتي به ساحل دريا رسيديم گفت : نام خدا را بريد و به دشمن حمله كنيد ؛ ما نيز چنين كرديم و از آب عبور نموديم ، پس حتي آب كف پاي شتران ما را خيس نكرد !!! و وقتي در جايي چادر زديم آبي به همراه نداشتيم ، پس به او شكايه كرديم ؛ او گفت نماز بخوانيد و ما چنين كرديم ؛ سپس دعا نمود و خداوند ابري مانند سپر فرستاد كه باران بر ما فروريخت و ما سيراب شديم ؛ و وقتي كه مرد او را در رمل دفن كرديم ؛ وقتي كمی جلوتر رفتيم گفتيم درندگان مي آيند و بدن او را مي خورند ؛ پس بازگشتيم ( و قبر او را شكافتيم ) اما او را نديديم !!!

در مورد تاريخ وفات علاء ، حاكم در مستدرک مي گويد :

ثم أن عمر استعمله على البحرين فتوفي بها فاستعمل مكانه أبا هريرة الدوسي وإنما توفي العلاء بن الحضرمي بالبحرين سنة إحدى

وعشرين

المستدرک على الصحيحين ج 3 ص 335 باب ذكر مناقب العلاء بن الحضرمي رضي الله عنه ش 5282

عمر نيز او را والي بر بحرين قرار داد و وي در آنجا از دنيا رفت ؛ پس عمر ابو هريره را به جاي او به كار گماشت ؛ و علاء حضرمي در بحرين در سال 21 از دنيا رفت .

بنا بر اين او کمتر از يك سال و نه ماه ، شرف حضور در کنار رسول خدا را داشته است و آنچه اهل سنت ادعا مي كنند كه او سه سال در کنار رسول خدا بود اشتباهي است كه از عدم دقت در تاريخ نشات گرفته است .

## چهره چهارم : مردی که روایات او زیر سوال رفته است :

مردی با جیبی بزرگ:



همانطور که خواهد آمد ، صحابه و تابعین در مورد روایاتی که ابو هریره از رسول خدا نقل می کرد ، مشکوک بودند به همین جهت از او سوال کردند آیا این روایت را از رسول خدا شنیده ای ؟ اما وی پاسخ داد خیر این روایت را از جیب ( کیسه ) خویش آورده ام!!!

حدثنا عمر بن حفص حدثنا أبي حدثنا الأعمش حدثنا أبو صالح قال حدثني أبو هريرة رضي الله عنه قال قال النبي صلى الله عليه وسلم أفضل الصدقة ما ترك غنى واليد العليا خير من اليد السفلى وابدأ بمن تعول تقول المرأة إما أن تطعمني وإما أن تطلقني ويقول العبد أطعمني واستعملني ويقول الابن أطعمني إلى من تدعني

فقالوا يا أبا هريرة سمعت هذا من رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لا هذا من كيس أبي هريرة

صحيح البخاري ج 5 ص 2048 كتاب النفقات باب وجوب النفقة على الأهل والعيال ش 5040

ابو هریره گفت : رسول خدا فرمودند : بهترین صدقه آن است که سبب بی نیازی شود و دست بالاتر ( دهنده ) بهتر از دست پایین تر است ؛ و در ابتدا به کسی کمک نما که عیال وار باشد ؛ زن می گوید یا به من غذا بده یا من را طلاق بده و بنده می گوید به من غذا بده و از من کار بخواه و فرزند می گوید : به من غذا بده ؛ من را به که واکذار می کنی ؟

گفتند : ای ابو هریره این را از رسول خدا شنیدی ؟ پاسخ داد : خیر این از جیب ابو هریره است !!!

## عمر و ابو هریره :

### اگر این روایات را می گفتم ، عمر با من برخورد می کرد!!!

در این زمینه روایات گوناگونی از خود ابو هریره نقل شده است :

به خاطر ترس از شلاق عمر نمی توانستم از رسول خدا روایت نقل کنم!!!

قال سمعت أبا هريرة يقول ما كنا نستطيع أن نقول قال رسول الله صلى الله عليه وسلم حتى قبض عمر قال أبو سلمة فسأته بم قال كنا نخاف السياط وأوما بيده إلى ظهره

تاريخ مدينة دمشق ج 67 ص 344 - سير أعلام النبلاء ج 2 ص 602 - البداية والنهاية ج 8 ص 107

از ابو هریره روایت شده است که گفت : ما نمی توانستیم بگوییم «رسول خدا گفته اند» تا اینکه عمر از دنیا رفت ؛ ابو سلمه می گوید پرسیدم : برای چه ؟ پاسخ داد : از شلاق می ترسیدیم و به پشتش اشاره کرد.

اگر این روایات را در زمان عمر می گفتم شلاق می خوردم :

سمعت أبا هريرة يقول ما كنا نستطيع أن نقول قال رسول الله صلى الله عليه وسلم حتى قبض عمر وقال محمد بن يحيى الذهلي ثنا عبد الرزاق عن معمر عن الزهري قال... يقول أبو هريرة أفكنت محدثكم بهذه الأحاديث وعمر حي أما والله إذا لأيقنت أن المحففة ستبشر ظهري

البداية والنهاية ج 8 ص 107

ابو هریره گفته است که اگر من این روایات را که برای شما گفتم در زمان زندگانی عمر می گفتم ، یقین داشتم که شلاق به پشتم

**مي خورد!!!**

و در روایت مصنف عبد الرزاق و جامع ازدي آمده است :

إذا لألفيت المخففة ستباشر ظهري

مصنف عبد الرزاق ج 11 ص 262 ش 20496 - الجامع ج 11 ص 262 ش 20496

ابزار خفقان عمر ( شلاق ) با پشت من همراه مي شد .

وروى الدراوردي عن محمد بن عمرو عن أبي سلمة عن أبي هريرة وقلت له أكنت تحدث في زمان عمر هكذا قال لو كنت أحدث في

زمان عمر مثل ما أحدثكم لضربني بمخففته

تذكرة الحفاظ ج 1 ص 7

توجيه النظر إلى أصول الأثر ج 1 ص 62

به ابو هريره گفتم : آیا این روایات را در زمان عمر مي گفتي ؟

پاسخ داد : اگر این روایات را که کنون براي شما مي گفتم در زمان عمر نقل مي کردم عمر من را با ابزار خفقان خویش مي زد .

**اگر این روایات را در زمان عمر نقل مي کردم سرم را مي شکست !!!**

در روایت دیگری خود ابوهريره اعتراف مي کند که اگر این احاديثي که الآن نقل مي کنم ، اگر در زمان عمر نقل مي کردم ، سرم را

مي شکست :

عن ابن عجلان : أن أبا هريرة كان يقول : إنني لأحدث أحاديث ، لو تكلمت بها في زمن عمر ، لشج رأسي .

سير أعلام النبلاء ج 2 ص 601

تاريخ مدينة دمشق ج 67 ص 343

ابو هريره مي گفت : من روایاتي را مي گویم که اگر در زمان عمر این ها را مي گفتم سرم را مي شکستند!!!

**عمر ، ابوهريره را به خاطر روایت هایش تهدید به تبعید مي کند :**

ذهبي ، عالم مشهور اهل سنت در ترجمه ابوهريره مي نويسد :

عن السائب بن يزيد : سمع عمر يقول لأبي هريرة : لتتركن الحديث عن رسول الله صلى الله عليه وسلم ، أو لألحقتك بأرض

دوس ! .

سير أعلام النبلاء ج 2 ص 600 و كنز ج 10 ص 291 و البداية والنهاية ج 8 ص 106 و أخبار المدينة ج 2 ص 12 ش 1361 و تاريخ مدينة دمشق ج 50 ص 172 و

ج 67 ص 343

اگر ابوهريره ، احاديثي نقل مي کرده است که حقيقتاً از پیامبر اسلام شنیده بوده ، چرا عمر وي را از این کار منع و حتي او را

تهدید به تبعید مي کند ؟ آیا امکان دارد که عمر ، صحابي رسول خدا را بدون هيچ گناهي ، تنبيه کند ؟

**عمر او را دروغگو مي دانست :**

ابن قتيبه در این زمينه کلامي نقل مي کند که يا راوي آن خود وي است و يا ابن مسعود ( از صحابه ) و در هر صورت مي تواند

شاهدي براي ما باشد :

وذكر أبا هريرة فقال أكذبه عمر و عثمان و علي و عائشة رضوان الله عليهم

تأويل مختلف الحديث ج 1 ص 22

سخن در مورد ابو هريره بود ؛ پس گفت : او را عمر و عثمان و علي و عائشه تكذيب کرده اند .

## نظر عثمان در مورد وي :

وذكر أبا هريرة فقال أكذبه عمر و عثمان و علي و عائشة رضوان الله عليهم

تأويل مختلف الحديث ج 1 ص 22

سخن در مورد ابو هريره بود ؛ پس گفت : او را عمر و عثمان و علي و عائشه تكذيب کرده اند .

## فتوا ندادن ابو هريره تا زمان مرگ عثمان :

كان بن عباس وابن عمر وأبو سعيد الخدري وأبو هريرة وعبد الله بن عمرو بن العاص وجابر بن عبد الله ورافع بن خديج وسلمة بن الأكوع وأبو واقد الليثي وعبد الله بن بحنة مع أشباه لهم من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم يفتون بالمدينة ويحدثون عن رسول الله صلى الله عليه وسلم من لدن توفي عثمان إلى أن توفوا

الطبقات الكبرى ج 2 ص 372- تاريخ الإسلام ذهبي ج 5 ص 414 - سير أعلام النبلاء ج 2 ص 607 و...

ابن عباس و ... و ابو هريره و ... در مدينه از زماني كه عثمان از دنيا رفت تا زماني كه مردند فتوا مي دادند و از رسول خدا روايت نقل مي كردند .

## نظر امير مومنان در مورد وي :

### ابوهريره دروغگوترين فرد بر رسول خداست :

ابن أبي الحديد شافعي به نقل از استادش ابوجعفر اسكافي مي نويسد :

عن علي عليه السلام أنه قال : ألا إن أكذب الناس - أو قال : أكذب الاحياء - علي رسول الله صلى الله عليه وآله أبو هريرة

الدوسي .

شرح نهج البلاغه ، ابن أبي الحديد ، ج 4 ، ص 68 .

از امير مومنان روايت شده است كه فرمود : آگاه باشيد كه دروغ گو ترين مردمان يا زندگان بر رسول خدا ابو هريره دوسي

است .

وي در جاي ديگر مي گويد :

وقد صرح غير مرة بتكذيب أبي هريرة ، وقال : لا أحد أكذب من هذا الدوسي علي رسول الله صلى الله عليه وآله .

شرح نهج البلاغه ، ابن أبي الحديد ، ج 20 ص 24

امير مومنان در بسياري موارد تصريح به دروغ گو بودن ابو هريره کرده اند و گفته اند : كسي بيشتر از اين دوسي ( ابو هريره

دوسي) بر رسول (ص) دروغ نمي بندد!!!

ابن قتيبه نيز در كتاب خویش اين مطلب را تايد مي کند .

وذكر أبا هريرة فقال أكذب عمر و عثمان و علي و عائشة رضوان الله عليهم

تأويل مختلف الحديث ج 1 ص 22

سخن در مورد ابو هريره بود ؛ پس گفت : او را عمر و عثمان و علي و عائشه تكذيب کرده اند ؛

### قسم مي خورم با ابو هريره (در رواياتش) مخالفت مي كنم :

عن ابراهيم أن عليا رضي الله عنه بلغه أن أبا هريرة يبتدىء بميامينه في الوضوء وفي اللباس فدعا بماء فتوضأ وبدأ بمياسيره

وقال لأخالفن أبا هريرة

المحصل ( رازي ) ج 4 ص 464 - تأويل مختلف الحديث ج 1 ص 22

وقتي به علي خبر رسيد كه ابو هريره ( قبل از شروع در وضو) در هنگام (شستن درست براي وارد شدن در) وضو و نيز در

لباس پوشيدن ، در ابتدا از دست راست شروع مي کند ، پس آبي طلب کرده و با آن وضو گرفته و با دست چپ شروع کردند و فرمودند :

قسم مي خورم كه با ابو هريره مخالفت كنم .

### ايشان از ابو هريره بد مي گفتند :

در كتاب ضعفاء عقيلي وقتي به ترجمه مغيره بن سعيد مي رسد ، به تضعيف وي مي پردازد و اين ماجرا را دليلي براي تضعيف

وي مي آورد :

حدثنا محمد بن أحمد الوراميني قال حدثنا يحيى بن المغيرة قال حدثنا أبو زهير قال حدثنا الأعمش عن أبي صالح وأبي رزين عن

أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال من أحدث حدثا أو آوى محدثا وذكر الحديث وذكر في آخره كلاما لأبي هريرة في علي وكلاما

لعلي في أبي هريرة قال أبو زهير فحدث الأعمش بهذا الحديث وعنده المغيرة بن سعيد فلما بلغ قول أبي هريرة في علي قال كذب أبو هريرة

فلما بلغ قول علي في أبي هريرة قال صدق علي قال فقال الأعمش صدق علي وكذب أبو هريرة لا ولكن غضب هذا فقال وغضب هذا فقال له

ضعفاء العقيلي ج 4 ص 179

مغيرة بن سعيد از ... از ابو هريره از رسول خدا روايت کرده است كه «هركس فاجعه اي انجام داد و يا كسي را كه فاجعه اي

انجام داده پناه دهد» و سپس روايت را ذكر کرده است ؛ و در آخر اين روايت كلامي از ابي هريره را در ( نم ) علي و كلام علي را در

( نم ) ابو هريره نقل کرده است ؛ ابو زهير مي گويد اعمش اين روايت را در نزد مغيره نقل کرد ؛ وقتي به كلام ابو هريره در مورد علي

رسيد گفت : ابو هريره ( در مورد علي ) دروغ گفت و وقتي به كلام علي در مورد ابو هريره رسيد گفت : علي ( در مورد نم ابو هريره )

راست گفت ؛ اعمش گفت علي راست گفت و ابو هريره دروغ ؟!!!! ( چنين نبوده است ، بلکه ) اين ( از ديگري ) عصباني شده و چيزي

گفته و او نيز ( از اين عصباني شده ) و در مورد او چيزي گفته است !!!

جالب اينجاست كه اعمش اين ماجرا را زير سوال نمي برد و تنها مي گويد امير مومنان و ابو هريره از روي عصبانيت سخن

گفته اند و نظر مغيره را زير سوال مي برد!!!

## نظر ابن عمر :

### ابو هريره دروغ گفته است!!!:

حبيب ابن أبي ثابت عن طاوس قال كنت جالسا جالسا عند ابن عمر فأتاه رجل فقال أن أبا هريرة يقول أن الوتر ليس بحتم فخذوا منه ودعوا فقال ابن عمر كذب أبو هريرة جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فسأله عن صلاة الليل فقال مثنى مثنى فإذا خشيت الصبح فواحدة

جامع بيان العلم وفضله ( ابن عبد البر ) ج 2 ص 154

نزد ابن عمر نشسته بودم ، پس شخصی آمده و گفت : ابو هريره مي گوید که (در نماز شب) وتر خواندن ( نماز ها را تكي تكي خواندن ) لازم نیست ؛ اگر خواستید وتر بخوانید و اگر خواستید خير ( دو تا دو تا نماز ها را با هم بخوانید ) ؛ ابن عمر گفت : ابو هريره دروغ گفته است !!! شخصی به نزد رسول خدا آمد و از ایشان در مورد نماز شب پرسید ، پس فرمودند : دو تا دو تا بخوان اما اگر ترسیدی که صبح شود يکي بخوان

## نظر عائشه :

### ابو هريره دروغ گفته است!!!:

أخبرنا أبو محمد هبة الله بن سهل بن عمر الفقيه أنبأ أبو سعيد محمد بن علي بن محمد أنا أو ظاهر محمد بن الفضل قال نا جدي أبو بكر محمد بن إسحاق بن خزيمة نا عبد القدوس بن محمد بن شعيب بن الحجاب نا عمرو يعني ابن عاصم نا همام نا قتادة عن أبي حسان أن رجلين من بني عامر أنبأ عائشة فقالا أن أبا هريرة يحدث عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الشؤم في الدابة والمرأة والفرس قال فطارت شقة منها في السماء وشقة في الأرض فقالت كذب والذي أنزل الفرقان على أبي القاسم صلى الله عليه وسلم ما قاله له إنما كان أهل الجاهلية يتطيرون من ذلك

...حدثنا أبو موسى حدثني عبد الصمد نا همام نا قتادة عن أبي حسان أن رجلين من بني عامر دخلا على عائشة فقالا لها إن أبا هريرة يقول ان الطيرة في الدار والمرأة والفرس فغضبت من ذلك غضبا شديدا وطارت شقة منها في السماء وشقة في الأرض فقالت كذب والذي أنزل الفرقان على أبي القاسم صلى الله عليه وسلم ما قاله إنما قال كان أهل الجاهلية يتطيرون من ذلك

تاريخ مدينة دمشق ج 67 ص 352 - التمهيد لابن عبد البر ج 9 ص 289 - طرح التثريب في شرح التقریب ج 8 ص 114 و...

دو نفر از بني عامر به عائشه گفتند : ابو هريره از رسول خدا ( ص ) روايت نقل مي کند که فرموده اند : شومي و پليدي در مرکب و زن و اسب است ؛ اما يکي از آنها به آسمان رفت و يکي به زمين !!! عائشه گفت : قسم به کسی که قرآن را بر رسول خدا نازل کرد ، دروغ گفته است ؛ تنها اهل جاهليت اين ها را شوم مي دانستند !!!

### قسم به خدا با ابو هريره در روايتش مخالفت مي کنم!!!

از ابو هريره روايت کرده اند رسول خدا فرمودند اگر بند کفش يکي از شما پاره شد ، تا زماني که آن را درست نکرده است به راه نيفتد ؛ وقتي اين خبر به عائشه رسيد گفت : قسم مي خورم که با ابو هريره در آنچه روايت کرده است مخالفت کنم .  
وأخرج الترمذي بسند صحيح عن عائشة أنها كانت تقول لأخيفن أبا هريرة فيمشي في نعل واحدة وكذا أخرجه بن أبي شيبه موقوفا  
وكانها لم يبلغها النهي وقولها لأخيفن معناه لأفعلن فعلا يخالفه وقد اختلف في ضبطه فروى لأخالفن وهو أوضح في المراد

**فتح الباري ج 10 ص 310**

ترمذي با سند صحيح از عائشه روايت کرده است که مي گفت قسم مي خورم که کاري انجام دهم که مخالف نظر ابو هريره باشد ؛ پس با يک لنگه کفش به راه افتاد ؛ و ابن ابی شيبه نيز اين روايت را با سندی موقوف نقل کرده است ؛ و ظاهرا نهی رسول خدا به عائشه نرسیده است!!! ... و روايت شده است که قسم مي خورم که با ابو هريره مخالفت کنم و اين بسيار معنا را واضح مي کند .  
ابن قتيبه در اين زمينه کلامي نقل مي کند که يا راوي آن خود وي است و يا ابن مسعود ( از صحابه ) و در هر صورت مي تواند شاهد براي ما باشد .

وذكر أبا هريرة فقال أكذبه عمر و عثمان وعلي وعائشة رضوان الله عليهم وروى حديثا في المشي في الخف الواحد فبلغ عائشة فمشت في خف واحد وقالت لأخالفن أبا هريرة

**تأويل مختلف الحديث ج 1 ص 22**

سخن در مورد ابو هريره بود ؛ پس گفت : او را عمر و عثمان و علي و عائشه تکذيب کرده اند ؛ و او روايتي در مورد راه رفتن در يک لنگه کفش نقل کرد ، وقتي اين خبر به عائشه رسيد گفت : قسم مي خورم که با ابو هريره مخالفت کنم .

### **تکذيب آنچه ابو هريره روايت کرده است :**

ابو هريره روايتي نقل کرده است که سگ و الاغ و زن اگر از جلوي نماز گذار عبور کنند ، سبب بطلان نماز مي شوند ؛ عائشه از اين روايت بر آشفت و با چندين روايت ، بطلان ادعای ابو هريره را اثبات کرد :

**وقتي رسول خدا نماز مي خواندند ، من خود در جلوي ايشان بودم**

وروى أن الكلب والمرأة والحمار تقطع الصلاة فقالت عائشة رضي الله عنها ربما رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي وسط السرير وأنا على السرير معترضة بينه وبين القبلة

**تأويل مختلف الحديث ج 1 ص 22**

ابو هريره روايت کرد که سگ و زن و الاغ ( در صورت عبور از جلوي نماز گذار ) نماز را باطل مي کنند ؛ پس عائشه گفت : من گاهي رسول خدا را مي ديدم که به سوي وسط رخت خواب نماز مي خواند در حالیکه من بر روي رخت خواب بودم و بين ايشان و قبله واقع مي شدم .

**آيا « شما » ( خطاب به صحابه اي که اين روايت را نقل کردند از جمله ابو هريره ) ما را به منزله سگ ها قرار داديد ؟**

حدثنا إسماعيل بن خليل حدثنا علي بن مسهر عن الأعمش عن مسلم يعني بن صبيح عن مسروق عن عائشة أنه ذكر عندها ما يقطع الصلاة فقالوا يقطعها الكلب والحمار والمرأة قالت لقد جعلتمونا كلابا

صحیح البخاری ج 1 ص 192 ش 489

عائشه وقتي اين فتوا را به او گفتند گفت : آيا شما ما را مانند سگ ها قرار داديد ؟

## اقرار ابو هريره : صحابه و سايرين روايات او را دروغ مي شمردند :

### چرا شما روايات گمان مي كنند كه من به رسول خدا دروغ مي بندم ؟

حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة وأبو كريب واللفظ لأبي كريب قال حدثنا بن إدريس عن الأعمش عن أبي رزين قال خرج إلينا أبو هريرة فضرب بيده على جبهته فقال ألا إنكم تحدثون أنني أكذب على رسول الله

صحیح مسلم ج 3 ص 1660 ش 2098 و الجمع بين الصحيحين ج 3 ص 123 و فيض القدير ج 1 ص 308

ابو هريره به نزد ما آمد و با دست خویش بر پیشانی‌ش زد و گفت : شما به هم می گوئید که من به رسول خدا صلی الله علیه وآله

وسلم دروغ می بندم؟؟؟؟!!!

### اگر رواياتي را كه مي دانم نقل كنم من را با سنگ هدف مي گيريد !!!

حدثنا إبراهيم بن عبدالله ثنا محمد بن اسحاق ثنا قتيبة بن سعيد ثنا عمر بن عبدالله الروعي حدثني أبي عن أبي هريرة قال حفظت من رسول الله صلى الله عليه وسلم خمسة جرب فأخرجت منها جرابين ولو أخرجت الثالث لرجمتموني بالحجارة

حلية الأولياء ج 1 ص 381

من از رسول خدا پنج کیسه روایت حفظ کردم که از آن ها دو تا را ( برای شما ) باز کردم ؛ و اگر سومی را باز می کردم من را

با سنگ هدف قرار می دادید !!!

### اگر رواياتي را كه مي دانم نقل كنم به من زباله پرت مي كنيد و مي گوئيد ديوانه است !!!

حدثنا أبو بكر بن خالد ثنا الحارث بن أبي أسامة ثنا كثير بن هشام ثنا جعفر بن برقان قال سمعت يزيد بن الأصم يقول سمعت أبا هريرة يقول يقولون أكثرت يا أبا هريرة والذي نفسي بيده لو حدثتكم بكل ما سمعته من رسول الله صلى الله عليه وسلم لرميتموني بالقشع ثم ما ناظرتموني

حلية الأولياء ج 1 ص 381

از ابو هريره شنيدم كه مي گفت : مردم مي گویند ابو هريره زيادي روايت نقل مي كند ؛ قسم به كسي كه جانم در دست اوست اگر

هرچيزي را كه از رسول خدا شنیده ام براي شما نقل كنم به من زباله پرت کرده و ديگر با من سخن نخواهيد گفت !!!

عن أبي هريرة أنه كان يقول لو أنبأتكم بكل ما أعلم لرماني الناس بالخرق وقالوا أبو هريرة مجنون

الطبقات الكبرى ج 2 ص 364 و ج 4 ص 331

از ابو هريره روايت شده است كه گفت : اگر هر آنچه مي دانم به شما خبر دهم مردم به من زباله پرت کرده و مي گویند ابو

هريره ديوانه است !!!

## اگر هر آنچه مي دانم نقل کنم به من مدفوع حيوانات پرت مي کنيد !!!

أخبرنا سليمان بن حرب أخبرنا أبو هلال أخبرنا الحسن قال قال أبو هريرة لو حدثتكم بكل ما في جوفي لرميتوني بالبعر  
الطبقات الكبرى ج 2 ص 364

اگر هر آنچه در درون دارم بگويم به من مدفوع حيوانات پرت مي کنيد!!!

## اگر هرچه مي دانم نقل کنيد ، گردنم را مي زنند!!!

عن أبي هريرة قال حفظت من رسول الله صلى الله عليه وسلم وعائين فاما أحدهما فبثثته في الناس واما الآخر فلو بثثته لقطع هذا  
البلعوم

تذكرة الحفاظ ج 1 ص 35- الإصابة في تمييز الصحابة ج 7 ص 439- الطبقات الكبرى ج 4 ص 331 - سير أعلام النبلاء ج 2 ص 596 و...

از رسول خدا دو ظرف ( روایت ) حفظ کردم ؛ یکی از آنها را بین مردم پراکندم ، اما اگر دیگری را پخش کنم این گردن قطع مي  
شود!!!

## چه بسیار کیسه هايي که هنوز نگشوده ام!!!

محمد بن راشد عن مكحول قال كان أبو هريرة يقول رب كيس عند أبي هريرة لم يفتحه  
سير أعلام النبلاء ج 2 ص 597- تاريخ مدينة دمشق ج 67 ص 340

ابو هريره مي گفت چه بسیار کیسه اي ( کیسه علم ) که در نزد ابو هريره است اما هنوز آن را نگشوده است !!!

## خطاب به ساير صحابه : اين روايات را زماني شنيدم که شما در بازار مشغول خريد و فروش

بوديد!!!

حدثنا عبد العزيز بن عبد الله قال حدثني مالك عن بن شهاب عن الأعرج عن أبي هريرة قال إن الناس يقولون أكثر أبو هريرة ...

إن إخواننا من المهاجرين كان يشغلهم الصفق بالأسواق وإن إخواننا من الأنصار كان يشغلهم العمل في أموالهم

صحيح البخاري ج 1 ص 55 ش 118 و ج 2 ص 827 ش 2223 و ج 6 ص 2677 ش 6921

از ابو هريره روايت شده است که : مردم مي گویند ابو هريره زيادي روايت نقل مي کند ؛ ... بدريستیکه برادران من از مهاجرين

معامله در بازار ایشان را ( از شنيدن روايت ) باز مي داشت و برادران من از انصار را کار در اموالشان ( باغاتشان)!!!

## خطاب به عائشه : اين روايات را زماني شنيدم که تو مشغول بازي با سرمه و آينه و آرايش

بودي!!!

عن سعيد أن عائشة قالت لأبي هريرة أكثر الحديث عن رسول الله صلى الله عليه وسلم يا أبا هريرة قال إنى والله ما كانت



تشغلی عنه المكحلة والخضاب ولكن أرى ذلك شغلك عما استكثرت من حديثي

البداية والنهاية ج 8 ص 108 - تاريخ مدينة دمشق ج 67 ص 353 - سير أعلام النبلاء ج 2 ص 604 - الإصابة في تمييز الصحابة ج 7 ص 440 - المعرفة والتاريخ ج 1 ص 262 - المستدرک علی الصحیحین ج 3 ص 582 ش 6160

عائشه به ابو هريره گفت : زيادي از رسول خدا روايت مي كني !!! ابو هريره پاسخ داد : سرمه و خضاب ( و در بعضي روايات روغن و آينه ) من را از روايت شنيدن باز نداشت ، اما چنين به نظر مي رسد كه تو را باز داشته است ، زيرا روايات من را زياد مي داني !!!

### ماجراي روايت «من أصبح جنباً»:

ابو هريره از رسول خدا فتوايي بدین مضمون نقل کرد که هر کس صبح هنگام جنب باشد ، نمی تواند روزه بگیرد

صحیح ابن حبان ج 8 ص 261 ش 3486

و آن را به رسول خدا نسبت مي داد :

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا سفیان عن عمرو عن يحيى بن جعدة عن عبد الله بن عمرو القاريء قال سمعت أبا هريرة يقول لا ورب هذا البيت ما أنا قلت من أصبح جنباً فلا يصوم محمد ورب البيت قاله ما أنا نهيت عن صيام يوم الجمعة محمد نهى عنه ورب البيت

مسند أحمد بن حنبل ج 2 ص 248 ش 7382

رجوع شود به المحصول ج 4 ص 654 - قواطع الأدلة في الأصول ج 1 ص 378 - المستصفى ج 1 ص 104 - أصول السرخسي ج 1 ص 360

از ابو هريره شنيدم كه مي گفت : قسم به پروردگار كعبه كه من نيستم كه مي گويم هر كس كه صبح جنب باشد نمی تواند روزه بگیرد ، قسم به پروردگار كعبه محمد اين را گفته است !!! من نبودم كه از روزه روز جمعه نهی كردم ؛ قسم به پروردگار كعبه محمد بود كه از آن نهی كرد !!!

اما چون روايات ابو هريره در بين صحابه مقبول نبود به همين جهت مروان ( امير مدينه ) به دو نفر ديگر دستور داد تا به نزد ام سلمه و عائشه همسران رسول خدا بروند و از ايشان در اين زمينه سوال كنند :

أنبا محمد بن سلمة قال أنبا بن القاسم عن مالك قال حدثني سمي أنه سمع أبا بكر بن عبد الرحمن يقول كنت أنا وأبي عند مروان بن الحكم وهو أمير المدينة فذكر أن أبا هريرة يقول من أصبح جنباً أفطر ذلك اليوم قال مروان أقسمت عليك يا عبد الرحمن لتذهبن إلي أمي المؤمنين عائشة وأم سلمة فلتسألنهما عن ذلك

سنن النسائي الكبرى ج 2 ص 180 ش 2937

ابا بكر بن عبد الرحمن مي گوید من و پدرم در نزد مروان بودیم و او امیر بر مدينه بود ؛ پس سخن از كلام ابو هريره به میان آمد كه هر كس صبح هنگام جنب باشد آن روز را نمی تواند روزه بگیرد .

مروان گفت : تو را قسم مي دهم كه به نزد ام المومنين عائشه و ام سلمه رفته و از ايشان در اين زمينه سوال كنيد .

بر خورد عائشه با وي در اين روايت :

عائشه در اين زمينه از رسول خدا روايت کرد كه :

صحیح البخاري ج 2 ص 681 ش 1829

حدثنا أحمد بن صالح حدثنا بن وهب حدثنا يونس عن بن شهاب عن عروة وأبي بكر قالت عائشة رضي الله عنها كان النبي صلى الله عليه وسلم يدركه الفجر في رمضان من غير حلم فيغتسل ويصوم رسول خدا گاهی در ماه رمضان در هنگام طلوع فجر جنب بودند ، پس غسل می کردند و روزه می گرفتند .

**بر خورد ام المومنین ام سلمه با این روایت :**

از ایشان نیز دقیقاً مانند روایت عائشه نقل شده است :

صحیح ابن حبان ج 8 ص 261 ش 3486

**نتیجه کلام ام المومنین ام سلمه و عائشه ( و به نقل بعضی حفصه ):**

صحابه بعد از شنیدن این روایت به نزد ابو هریره رفتند و طبق معمول از او سوال کردند که آیا تو خود این روایت را از رسول خدا شنیده ای ؟

صحیح ابن حبان ج 8 ص 261 ش 3486 - صحیح ابن خزيمة ج 3 ص 250 -

**عکس العمل ابو هریره :**

ابو هریره که از این روایت دو همسر رسول خدا جا خورده بود رنگش عوض شد !!!

فلقينا أبا هريرة وهو عند باب المسجد فقلنا له إن الأمير عزم علينا في أمر نذكره لك قال وما هو فحدثه أبي فتلون وجه أبي هريرة صحیح ابن حبان ج 8 ص 270 ش 3499 - مصنف عبد الرزاق ج 4 ص 180 ش 7396 - المعجم الكبير ج 18 ص 292 ش 749 - مسند أحمد بن حنبل ج 6 ص 308 ش 26672 - التمهيد لابن عبد البر ج 22 ص 42

ابو هریره را در کنار در مسجد دیدیم و به او گفتیم امیر ما را قسم داده است که چیزی را به تو بگویم .

گفت : چه چیزی ؟

وقتی پدرم برای او ماجرا را تعریف کرد رنگ چهره ابو بکر تغییر کرد!!!

و گفت : این روایت را من از رسول خدا نشنیدم بلکه آن را از فضل بن عباس ( که چند سال قبل از دنیا رفته بود ) شنیده ام و به

قول عده ای از بزرگان اهل سنت ، مرده ای را شاهد گرفت !!!

رازی در کتاب خویش در مورد این ماجرا از نظام نقل می کند که می گوید :

فقال أبو هريرة أخبرني بذلك الفضل بن عباس

قال النظام والاستدلال به من ثلاثة أوجه :

أحدها أنه استشهد ميتا

وثانيها أنه لو لم يكن متهما فيه لما سألوا غيره

وثالثها أن عائشة وحفصة رضي الله عنهما كذبتاه

المحصول ( رازی ) ج 4 ص 467

ابو هریره گفته است این روایت را به من فضل بن عباس خبر داد !!!

نظام گفته است : استدلال به این روایت از سه جهت است :

- 1- <!--[endif]--> <!--[if !supportLists]--> 1- <!--[endif]--> او یک مرده را به عنوان شاهد معرفی کرد .
- 2- <!--[endif]--> <!--[if !supportLists]--> 2- <!--[endif]--> اگر ابو هریره در مورد این روایت متهم نبود از غیر او سوال نمی کردند.
- 3- <!--[endif]--> <!--[if !supportLists]--> 3- <!--[endif]--> عائشه و حفصه او را تکذیب کردند.

## نظرات سایرین صحابه ، تابعین و علمای اهل سنت :

### ابو هریره هذیان می گفت :

اهل سنت در مورد کسی که از خواب بیدار شده است و می خواهد وضو بگیرد از ابو هریره روایت می کنند که باید دست خود را قبل از وارد کردن آن در ظرف آب بشوید ؛ اما گروهی از صحابه و بزرگان بر او اشکال گرفتند که اصحاب در زمان رسول خدا دست را در ظرف آب بزرگ و سنگی (مهراس) که در مسجد رسول خدا بود برده و وضو می گرفتند ؛ آیا قبل از وارد کردن دست در آن ، دست خویش را شسته بودند ؟

### ابو جعفر اشجعی و اصحاب ابن عباس :

وقد ذكر إبراهيم النخعي أن أصحاب عبدالله كانوا إذا ذكر لهم حديث أبي هريرة في أمر المستيقظ من نومه بغسل يديه قبل إدخالهما الإناء قالوا إن أبا هريرة كان مهذارا فما يصنع بالمهراس وقال الأشجعي لأبي هريرة فما تصنع بالمهراس فقال أعود بالله من شرك

أحكام القرآن للجصاص ج 3 ص 359

ابراهیم نخعی روایت کرده است که اصحاب عبد الله بن عباس وقتی برای ایشان روایت ابو هریره - در مورد کسی که از خواب بیدار شده است و می خواهد وضو بگیرد ، که باید دست خویش را قبل از وارد کردن در ظرف آب بشوید - نقل می شد می گفتند : ابو هریره هذیان گفته است ؛ او در مورد مهراس چه می خواهد بگوید ؟  
و اشجعی نیز به ابو هریره می گفت : در مورد مهراس چه می گویی؟ ( پس ابو هریره که جوابی نداشت ناراحت می شد و می گفت ) از شر تو به خدا پناه می برم!!!

### عائشه (و ظاهرا ابن عباس) :

الإحكام للأمدی ج 2 ص 134

وقد وافق ابن عباس على ما تخيله من الاستبعاد عائشة حيث قالت رحم الله أبا هريرة لقد كان رجلا مهذارا فمأذا يصنع بالمهراس عائشه با ابن عباس در اینکه کلام ابو هریره را بعید می شمرد موافقت کرده است ، زیرا گفته است : خدا ابو هریره را رحمت کند ، او مردی بود که هذیان می گفت و نمی دانست که در مورد مهراس چه جوابی بدهد!!!

### عده ای از علمای تابعین : روایات ابو هریره در موضوعات مهم مقبول نیست :

وقال الثوري عن منصور عن إبراهيم قال كانوا يرون في أحاديث أبي هريرة شيئا وما كانوا يأخذون بكل حديث أبي هريرة إلا ما كان

من حديث صفة جنة أو نار أو حث على عمل صالح أو نهى عن شر جاء القرآن به ... وقد قال ما قاله إبراهيم طائفة من الكوفيين

البداية والنهاية ج 8 ص 109

رجوع شود به تاریخ مدینه دمشق ج 67 ص 361 و سیر اعلام النبلاء ج 2 ص 608 و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 4 ص 67

ابراهیم گفته است که علما در روایات ابی هریره اشکالاتی می دیدند و همه روایات او را قبول نمی کردند ؛ مگر در مورد خصوصیات بهشت یا جهنم یا دعوت به انجام کاری نیک یا نهی از کار بدی که قرآن از آن نهی کرده است ... و این مطلبی را که ابراهیم گفته است گروهی از کوفیین نیز می گویند .

قال ابن كثير : وقال شريك ، عن مغيرة ، عن إبراهيم قال : كان أصحابنا يدعون من حديث أبي هريرة . وروى الأعمش ، عن إبراهيم ، قال : ما كانوا يأخذون من كل حديث أبي هريرة .

تاریخ ابن کثیر 8 ص 109

اصحاب ما بسیاری از روایات ابو هریره را رها می کردند ... همه روایات ابو هریره را نمی گرفتند.

و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می گوید :

وروى أبو أسامة عن الأعمش ، قال : كان إبراهيم صحيح الحديث ، فكنت إذا سمعت الحديث أتيتته فعرضته عليه ، فأتيتته يوما بأحد من حديث أبي صالح عن أبي هريرة ، فقال : دعني من أبي هريرة إنهم كانوا يتركون كثيرا من حديثه .

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 4 ص 68

اعمش می گوید : ابراهیم در روایت صحیح بود ( هیچ اشتباه و دروغی نداشت ) ؛ به همین جهت وقتی روایتی را می شنیدم به نزد او رفته و این روایت را برای او می خواندم ؛ پس روزی برای او روایاتی از ابی صالح از ابو هریره آوردم اما او گفت : من را از روایات ابو هریره معاف دار ؛ که ایشان ( بزرگان حدیث ) بسیاری از روایات او را ترک می کنند

## مسلم نیشابوری : او فرقی بین گویندگان حدیث نمی گذاشت :

در این زمینه مسلم بن حجاج نیشابوری (مؤلف صحیح مسلم) می گوید :

حدثنا عبد الله بن عبد الرحمن الدارمي ثنا مروان الدمشقي عن الليث بن سعد حدثني بكير بن الاشج قال قال لنا بسر بن سعيد اتقوا الله وتحفظوا من الحديث فوالله لقد رأيتنا نجالس أبا هريرة فيحدث عن رسول الله صلى الله عليه وسلم عن كعب وحديث كعب عن رسول الله صلى الله عليه وسلم

التمییز ص 175 ش 10 نوشته مسلم بن حجاج

تاریخ مدینه دمشق ج 67 ص 359 به نقل از مسلم

البداية والنهاية ج 8 ص 109 به نقل از مسلم

بسر بن سعید می گفت : از خدا بترسید و در مورد روایت با دقت پیش بروید ؛ قسم به خدا شما ما را دیدید که با ابو هریره می نشستیم اما او برای ما روایات رسول خدا را از کعب و روایات کعب را از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کرد.

## شعبه او را مدلس می دانست :

یکی از مسائلی که تمامی علمای رجال اهل سنت بر آن اتفاق نظر دارند ، این است که ابوهریره مدلس بوده است و سخنی را که

از دیگران شنیده بوده ، به رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) نسبت می‌داده است .

ذهبی در ترجمه ابوهریره می‌نویسد :

قال يزيد بن هارون : سمعت شعبة يقول : كان أبو هريرة يدلس .

سير أعلام النبلاء - الذهبي - ج 2 - ص 608 و الكامل - عبد الله بن عدي - ج 1 - ص 68 و تاريخ مدينة دمشق - ابن عساکر - ج 67 - ص 359 و ... .

ابو هریره تدلیس می کرد .

ابن کثیر دمشقی سلفی بعد از نقل این سخن در نوع تدلیس ابوهریره می‌نویسد :

أي يروي ما سمعه من كعب وما سمعه من رسول الله صلى الله عليه وسلم ولا يميز هذا من هذا - ذكره ابن عساکر . وكان شعبة يشير بهذا إلى حديثه « من أصبح جنباً فلا صيام له » فإنه لما حوَّق عليه قال : أخبرني مخبر ولم أسمع من رسول الله صلى الله عليه وسلم .

البداية والنهاية - ابن كثير - ج 8 - ص 117 - 118 .

او آنچه را که از کعب شنیده بود و آنچه را از رسول خدا شنیده بود نقل کرده و بین آن دو فرقی نمی‌گذاشت ؛ این را ابن عساکر گفته است . و ظاهراً شعبه به این روایت اشاره می‌کند که هرکس که صبح جنب از خواب بیدار شود نمی‌تواند روزه بگیرد ؛ پس بدرستی که وقتی از او در مورد این روایت بازجویی شد گفت : این مطلب را کسی به من خبر داده بود و از رسول خدا شنیده بودم !!!

ذهبی بعد از نقل این روایت در توجه تدلیس ابوهریره می‌گوید :

قلت : تدليس الصحابة كثير ، ولا عيب فيه ؛ فإن تدليسهم عن صاحب أكبر منهم ؛ والصحابة كلهم عدول .

سير أعلام النبلاء ج 2 ص 608 .

می‌گویم : تدلیس صحابه زیاد است و اشکالی ندارد ؛ زیرا تدلیس ایشان از شخصی بالاتر از خودش بوده است و صحابه همگی

عادل هستند!!!

در حالی که این سخن غیر معقول و خلاف تحقیق است ؛ چرا که ممکن شخص حذف شده از کسانی باشد که خداوند آن‌ها را در قرآنش این‌گونه توصیف کرده است :

وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ... التوبة / 101 .

و از (میان) اعراب بادیه‌نشین که اطراف شما هستند، جمعی منافقتند و از اهل مدینه (نیز)، گروهی سخت به نفاق پای بندند. تو آنها را نمی‌شناسی، ولی ما آنها را می‌شناسیم .

یا از اشخاصی همچون ولید بن عقبه باشد که خداوند در باره او می‌فرماید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنِيًّا فَبَيِّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ . الحجرات / 6 .

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی

آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید!

**ابو حنیفه : ابو هریره عادل نیست!!!**

وروی ابو یوسف ، قال : قلت لأبي حنيفة : الخبر يجي عن رسول الله صلى الله عليه وسلم يخالف قياسنا ما تصنع به ؟ قال : إذا

جاءت به الرواة الثقات عملنا به وتركنا الرأي ، فقلت : ما تقول في رواية أبي بكر وعمر ؟ فقال : ناهيك بهما ! فقلت : علي و عثمان ، قال : كذلك ، فلما رأني أعد الصحابة قال : والصحابة كلهم عدول ما عدا رجالا ، ثم عد منهم أبا هريرة وأنس بن مالك .

شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد ج 4 ص 68 - روضة العلماء للزندويستي - كتاب أعلام الأخيار للكفوي

ابو يوسف شاگرد ابو حنیفه می گوید به ابو حنیفه گفتم : برای ما روایاتی از رسول خدا می آید که با قیاس ما مخالف است ، آنها را چه بکنیم ؟ فرمودند اگر روایت از افراد مورد اطمینان باشد به آن عمل کرده و نظر خویش را کنار می گذاریم ؛ گفتم نظر شما در مورد روایات ابو بکر و عمر چیست ؟

تو را از کنار گذاشتن آن ها نهی می کنم .

گفتم : علی و عثمان؟

پاسخ داد : آن دو نیز همچنين

وقتی که دید یک یک صحابه را می شمارم گفتم : صحابه همگی ایشان عادلند غیر از چند نفر که نام ایشان را برد و از ایشان ابو هریره بود و مالک بن انس.

### سایر علمای حنفیه :

در کتب احناف مواردی از طعن صریح و یا کنایه به ابو هریره موجود است :

ابو هریره اشکالات بسیار دارد :

ابو جعفر هندوانی در شرح کلام امام خویش ابو حنیفه می گوید :

قال الفقيه أبو جعفر الهندواني : انما لم يترك قوله بقول هؤلاء الثلاثة لأنهم مطعونون

القول الصراح في البخاري وصحيحه الجامع ص 233 نقلا عن كتاب الأعلام الأخيار

به درستیکه قیاس فقیه به سبب روایت این سه نفر ترک نمی شود ، زیرا ایشان مطعون هستند ( در مورد ایشان بدی های بسیار نقل شده است ).

فتاوی همه صحابه مقبول است غیر از سه نفر : ابو هریره ...

عن عيسى بن أبان أنه قال : أقلد أقاويل جميع الصحابة الا ثلاثة منهم : أبو هريرة و ...

همان

از عیسی بن ابان نقل شده است که گفت : کلمات همه صحابه را تبعیت می کنم به غیر از سه نفر : ابو هریره و....

وقتی مدرک مساله ای روایت ابو هریره باشد مقبول نیست!!!:

ابن حزم در کتاب خویش « المحلی » در مورد نظر محمد بن حسن شیبانی از معروف ترین علمای حنفی در مورد روایت ابو

هریره می گوید :

وروینا من طریق ابي عبید أنه ناظر في هذه المسألة محمد بن الحسن فلم يجد عنده أكثر من أن قال هذا من حديث ابي هريرة

المحلى ج 8 ص 178

محمد بن الحسن ( شيباني ) در این مساله مناظره کرد و تنها جوابي که داد این بود که این روایت از ابو هريره است ( و روایت ابو هريره مقبول نیست )!!!

### ابو جعفر استاد ابن ابي الحديد : روايات ابو هريره مرضي نیست

قال أبو جعفر : وأبو هريرة مدخول عند شيوخنا غير مرضى الرواية ، ضربه عمر بالدرة ، وقال : قد أكثرت من الرواية وأحر بك أن تكون كاذبا على رسول الله صلى الله عليه !

شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد ج 4 ص 67

ابو جعفر گفته است : ابو هريره در نظر اساتيد ما مورد قبول نیست و روايات او پذیرفته نیست ؛ عمر او را با شلاق زد و به او گفت : زیاد روایت گفته اي و براي تو سزاوار است که بر رسول خدا دروغ بسته باشي

### تکذيب ابو هريره توسط گروهی از علماء نزد هارون الرشيد :

وعن عمر بن حبيب قال حضرت مجلس هارون الرشيد فجرت مسألة تنازعها الحضور وعلت أصواتهم فاحتج بعضهم بحديث يرويه أبو هريرة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم فرجع بعضهم الحديث وزادت المدافعة والخصام حتى قال قائلون منهم لا يقبل هذا الحديث على رسول الله صلى الله عليه وسلم لأن أبا هريرة متهم فيما يرويه وصرحوا بتكذيبه ورأيت الرشيد قد نحا نحوهم ونصر قولهم

تفسير القرطبي ج 16 ص 298 - تهذيب الكمال ج 21 ص 294 - تاريخ بغداد ج 11 ص 197 - المنتظم ج 10 ص 163 - الوافي بالوفيات ج 22 ص 276

از عمر بن حبيب روایت شده است که گفت : در مجلس هارون الرشيد حاضر بودم ؛ پس بحث در مورد مساله اي سر گرفت و صداها در این زمينه بالا رفت ؛ پس عده اي از ایشان به روايتي که ابو هريره در این زمينه نقل کرده بود استشهاد کردند ؛ عده اي این حديث را گرفته و آن را بالا بردند ( سند آن را به ابو هريره رساندند ) ؛ آنقدر بحث بالا گرفت که عده اي از ایشان گفتند : این حديث از رسول خدا قبول نیست ؛ زیرا ابو هريره راوي این روایت در نقل آن متهم است ؛ و تصریح به تکذيب ابو هريره کردند ؛ و رشيد نیز به جهت ایشان میل کرده و نظر ایشان را تایید کرد.

## چهره پنجم : منبع روايات اخلاقي

کسي که بسياري از روايات او در کتب اهل سنت ، منبع اخلاقيات ایشان است ؛ در صحيح بخاري اولين روايتي که در زمينه اخلاق به آن استشهاد شده است روایت ابو هريره است :

حدثنا عبد الله بن محمد قال حدثنا أبو عامر العقدي قال حدثنا سليمان بن بلال عن عبد الله بن دينار عن أبي صالح عن أبي هريرة

رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال الإيمان بضع وستون شعبة والحياء شعبة من الإيمان

صحیح البخاری ج 12 ش 9

از ابو هريره از رسول خدا ( صلي الله عليه وآله وسلم ) روايت شده است كه فرمودند : ايمان شصت و چند شاخه دارد و حياء از شاخه هاي ايمان است .

و اين وضعيت تا آخر صحيح بخاري ادامه دارد .

در اين زمينه ابن كثير مي گويد :

وقد كان أبو هريرة من الصدق والحفظ والديانة والعبادة والزهادة والعمل الصالح على جانب عظيم

البداية والنهاية ج 8 ص 110

ابو هريره از جهت راستي و حفظ و ديانت و عبادت و زهد و كار نيك بر جايايگاهي بزرگ بود!!!

## چهره ششم: شخصي با رفتار ناشايست :

### پرخوري و شكم بارگي:

### شيخ المضيرة = سرور خورشت ماست و گوشت !!!

محمود ابو ريه كتاب خويش را در مورد ابو هريره به اين نام ، نامگذاري کرده است ؛ و علت اين نامگذاري آن است كه ثعالبی در كتاب خويش «ثمار القلوب» در ضمن شمردن اوصاف صحابه ، به اين مطلب اشاره مي كند كه ابو هريره در بين ايشان به شيخ مضيرة معروف است :

شيخ المضيرة : كان أبو هريرة رضي الله عنه على فضله وأختصاصه بالنبي صلى الله عليه وسلم مزاحا أكولا ...

وعن أبي رافع قال كان أبو هريرة رضي الله عنه ربما دعاني إلى عشانه فيقول دع العراق للأمير فانتظرنا فإذا هو ثريد بزيت

وكان يدعى الطب فيقول ... وأطيب اللحم الكتف وحواشي فقار العنق والظهر

وكان يديم أكل الهريسة والفالودج ويقول هما مادة الولد وكان يعجبه المضيرة جدا فيأكل مع معاوية فإذا حضرت الصلاة صلى خلف

على رضي الله عنه فإذا قيل له في ذلك قال مضيرة معاوية أدمم وأطيب والصلاة خلف على أفضل

وكان يقال له شيخ المضيرة وقيل فيه :

على ليستفيد الثريدا

وتولى أبو هريرة عن نصر

للذي ليس يستحق الهبيدا

ولعمري إن الثريد كثير

ثمار القلوب في المضاف والمنسوب ص 111 ثعالبی ش 159

سرور خورشت گوشت و ماست : ابو هريره رضي الله عنه با همه فضيلت هایش و نزديكيش به رسول خدا ، شوخ و پر خور

بود ...



از ابو رافع روايت شده است که ابو هريره گاهي اوقات من را به شام دعوت مي کرد و مي گفت : عراق را براي واليش بگذار ( يعني بگذار غذايم را بخورم و کاري به سياست نداشته باش ) پس منتظر مي ماندیم و غذا را که آبگوشتي چرب بود مي آوردند .  
و ادعا مي کرد که طبابت مي داند !!! و مي گفت : خوشمزه ترين گوشت ، گوشت کتف است و نيز راسته و هميشه هريسه و فالوده مي خورد و مي گفت که اين دو سبب توليد فرزند است ؛ و خوردن مضيره او را به شگفت مي آورد ؛ و آن را همراه با معاويه مي خورد ؛ و وقتي که هنگام نماز مي شد در پشت سر علي نماز مي خواند و وقتي از او علت اين کار را مي پرسيدند پاسخ مي داد : خورشت معاويه چرب تر و خوشمزه تر است و نماز پشت سر علي برتر و به او ، شيخ مضيره مي گفتند ؛ و در مورد او سروده اند که :

ابو هريره دست از ياري علي کشيد

تا از خورشت استفاده کند

و قسم به جانم کسي که لياقت هندوانه ابو جهل ( تلخ ترين ميوه ) را ندارد

آبگوشت از سر او هم زياد است!!!

### نماز پشت سر علي و غذا سر سفره معاويه :

وكان يصلي خلف علي ويأكل على سباط معاوية ويعتزل القتال ويقول الصلاة خلف علي أتم وسباط معاوية أدمم وترك القتال أسلم

شذرات الذهب ج 1 ص 64

او پشت سر علي نماز مي خواند و بر سر سفره معاويه غذا مي خورد و از جنگ کناره مي گرفت و مي گفت : نماز پشت سر علي کامل تر است و غذاي سر سفره معاويه چرب تر ، و دوري از جنگ براي حفظ جان بهتر !!!

### بهترين سوارکاران : روغن سوار بر خرما !!!:

محمود ابو رية در دو كتاب خويش (أضواء علي السنة المحمدية ص 199 و شيخ المضيرة أبوهريرة ص 58) از كتاب خاص الخاص ثعالبي ص 43 از ابو هريره روايت مي کند که گفت :

ما شممت رائحة أطيّب من رائحة الخبز الحار ، وما رأيت فارساً أحسن من زبد علي تمر

هيچ بويي بهتر از بوي نان تازه احساس نکرده ام و هيچ سوار کاري بهتر از روغن سوار بر خرما ندیده ام !!!

### واي بر من از شکم:

او بسيار پر خور بود و به دور خانه مي گرديد و مي گفت : واي بر من از شکم!!!

حدثنا أحمد بن جعفر بن حمدان ثنا عبدالله بن أحمد بن حنبل حدثني أبي ثنا أبو عبيدة الحداد ثنا عثمان الشحام أبو سلمة ثنا فرقد

السبخي قال كان أبو هريرة يطوف بالببيت وهو يقول ويل لي من بطني إذا أشبعته كظني وإن أجمته سبني

حلية الأولياء ج 1 ص 382

الزهد لابن حنبل ج 1 ص 178

ابوهريره دور خانه مي چرخيد و مي گفت : واي بر من از شکم ؛ اگر او را سير کنم دل درد مي گيرم ، و اگر او را گرسنه نگاه دارم به من فحش مي دهد !!!

### دعای ابو هريره :

زمخشري در ربیع الابرار از ابو هريره نقل مي کند که مي گفت :

اللهم ارزقني ضرسا طحونا ومعدة هضوما ودبرا نثورا

ربیع الأبرار ج 2 ص 680 .

تاج العروس ج 14 ص 176 به نقل از ربیع الأبرار

خدایا به من دندانی بده که بتواند غذا را آسیاب کند و معده ای که بتواند غذا را هضم کند و پشتی بده که بتواند به راحتی غذا را

دفع کند!!!

### کارگري براي غذای شکم:

حدثنا أبو عمر حفص بن عمرو ثنا عبد الرحمن بن مهدي ثنا سليم بن حيان سمعت أبي يقول سمعت أبا هريرة يقول نشأت يتيما

وهاجرت مسكينا وكنت أجيرا لابنة غزوان بطعام بطني ...

سنن ابن ماجه ج 2 ص 817 ش 2445

در حال یتیمی بزرگ شدم و در حال فقر هجرت کردم ؛ و در مقابل غذای کارگري دخترغزوان را مي کردم ...

### سرگردانی به خاطر گرسنگي :

عن أبي هريرة قال خرجت يوما من بيتي الى المسجد لم يخرجني إلا الجوع

الطبقات الكبرى ج 4 ص 329

الخصائص الكبرى ج 2 ص 84

از ابو هريره روايت شده است که گفت : روزي از خانه به سمت مسجد رفتم و چيزي جز گرسنگي من را بيرون نياورد

### رفتارهاي بچه گانه ، مضحک و رفتار هاي متکبرانانه:

وروى عفان عن حماد بن سلمة عن ثابت عن أبي رافع قال كان مروان ربما استخلف أبا هريرة على المدينة فيركب حمارا قد شد

عليه بردعة وفي رأسه خلبة من ليف فيسير فيلقى الرجل فيقول الطريق الطريق قد جاء الأمير وربما أتى الصبيان وهم يلعبون بالليل لعبة

الغراب فلا يشعرون بشئ يلقى نفسه بهم ويضرب برجليه فيفرع الصبيان فيفرون

المعارف ص 278 - ربیع الأبرار ج 2 ص 700 - الطبقات الكبرى ج 4 ص 336

مروان گاهی ابو هريره را جانشين خویش در مدينه قرار مي داد ؛ پس در اين هنگام سوار بر الاخي مي شد که بر روي آن رو

اندازي انداخته بود بر سر خویش دستاري از ليف خرما مي بست و به راه مي افتاد ؛ پس مردمان را مي ديد و مي گفت : راه را باز کنيد

؛ امير آمده است ؛ و گاهی در شب وقتي کودکان بازي کلاغ مي کردند به نزد ایشان مي آمد اما ایشان نمي فهميدند ؛ پس ناگهان خود را

بين ايشان مي انداخت و با پاهایش ( بر زمین ) مي زد ؛ پس کودکان مي ترسيده فرار مي کردند!!!

ابن كثير نیز اين مطلب را نقل کرده اضافه مي کند :

ويضرب برجليه ، كأنه مجنون ، يريد بذلك أن يضحكهم ، فيفزع الصبيان منه

تاريخ ابن كثير ج 8 ص 113

با پاهایش چنان به زمین مي زد انگار که ديوانه است و مي خواست ايشان را بخنداند ؛ اما کودکان مي ترسيدند.

وروت الرواة أن أبا هريرة كان يواكل الصبيان في الطريق ، ويلعب معهم

وكان يخطب وهو أمير المدينة ، فيقول : الحمد لله الذي جعل الدين قياما ، وأبا هريرة إماما ، يضحك الناس بذلك .

وكان يمشى وهو أمير المدينة ، فيقول : الحمد لله الذي جعل الدين قياما ، وأبا هريرة إماما ، يضحك الناس بذلك .

وكان يمشى وهو أمير المدينة في السوق ، فإذا انتهى إلى رجل يمشى أمامه ، ضرب برجليه الأرض ، ويقول : الطريق الطريق !

قد جاء الأمير ! يعنى نفسه .

شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد ج 4 ص 69

روایت شده است که او با بچه ها در راه غذا مي خورد و بازي مي کرد ؛ و وقتي که در مدينه امير شد سخنراني مي کرد و مي

گفت : خدا را شکر که دين را استوار ساخت و من را امام کرد !!! و بدین وسيله مردم را مي خنداند و نیز در هنگام امارتش بر مدينه راه

مي رفت و همين را مي گفت ؛ و در بازار راه مي رفت و وقتي به کسی مي رسيد که جلوي او راه مي رود با پایش به زمین مي زد و مي

گفت : راه را باز کنید ؛ امير آمده است - و مقصودش خودش بود -

## خواندن اشعار سخياف در نزد رسول خدا :

وعن العجاج أنه سأل أبا هريرة ما تقول في هذا

قامت تريك رهبة أن تصرما

خيال سلمى وخيال تكتما

طاف الخيالن فهاجا سقما

ساقا بخنداة وكعبا أدرما

فقال أبو هريرة كنا ننشد هذا على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم فلا يعيبه

مجمع الزوائد ج 8 ص 128

از ابو هريره پرسيدند در مورد اين شعر چه مي گويي ؟

دو خيال دور سرم گرديدند و براي بيمار کردن من هجوم آوردند

فكر به سلما و ياد تكتم ( نام دو زن )

آنقدر که به تو ترس از پاره شدن قلبت را نشان مي دهد

آن دو همچنان زني مهروي که خود را نشان مي دهد ، با قدم هاي کوچک براه مي افتند

ابو هريره گفت : ما اين شعر را در زمان رسول خدا ( ص ) مي خوانديم و ايشان به اين شعر اشکالي نمي گرفتند!!!

## بد دهاني و جسارت به صحابه براي گرفتن پول :

## ابو هريره و مروان :

أخبرنا أبو عبد الله الحسين بن عبد الملك أنبأ أبو طاهر بن محمود أنا أبو بكر بن المقرئ نا الخضر بن داود نا احمد بن داود السلمي نا أبو بكر البكراوي عن يحيى ابن سعيد الأنصاري عن سعيد بن المسيب قال كان أبي هريرة يسب مروان فإذا أعطاه سكت تاريخ مدينة دمشق ج 67 ص 374

ابو هريره به مروان فحش مي داد ولي وقتي كه مروان به او پول مي داد ساكت مي شد !!!

## ابو هريره و معاويه :

وعن سعيد بن المسيب أن أبا هريرة رضي الله عنه كان إذا أعطاه معاوية سكت وإن منعه وقع فيه إحياء علوم الدين ج 2 ص 136 رجوع كنيد به معرفة الثقات عجلي ج 1 ص 405 و تاريخ مدينة دمشق ج 67 ص 373 و سير أعلام النبلاء ج 2 ص 615

ابو هريره وقتي معاويه به او پول مي داد ساكت بود و وقتي كه پول نمي داد از او بدگويي مي كرد .

## متخصص در شطرنج و پاسور :

### بازي با شطرنج :

لانه روى اللعب به عن ... وأبي هريرة

المهذب ابو اسحاق شيرازي ج 2 ص 325

بازي با شطرنج در مورد ... و ابو هريره روايت شده است

وقال الشافعي: كان سعيد بن جبير يلعب بالشطرنج استدباراً من وراء ظهره.

وروى الصعلوكي تجويزه عن أمير المؤمنين عمر بن الخطاب رضي الله تعالى عنه، وأبي اليسر وأبي هريرة ... والمروى عن أبي

هريرة رضي الله تعالى عنه من اللعب به، مشهور في كتب الفقه.

حياة الحيوان الكبرى ج 2 ذيل بحث العقرب

شافعي گفته است كه سعيد بن جبير با شطرنج از پشت سرش بازي مي كرد ؛ و صعلوكي جايز دانستن اين بازي را از عمر بن

خطاب و ابي يسر و ابي هريره روايت کرده است ؛ و آنچه از ابي هريره روايت شده است كه با شطرنج بازي مي كرد در كتب فقه مشهور است .

### بازي با پاسور :

وفي حديث بعضهم " رأيت أبا هريرة يلعب السدر " . قال ابن الأثير : هو لعبة يلعب بها يقامر بها ، وتكسر سينها وتضم ، وهي

فارسية معربة عن ثلاثة أبواب

تاج العروس ج 6 ص 510 باب سدر

در روايت بعضي از ايشان كه آمده است ديدم ابو هريره با سدر بازي مي كند : ابن اثير گفته است اين بازي است كه با آن قمار

می شود و این کلمه فارسی است و مقصود از آن سه در است .

## جایز دانستن شطرنج :

وحكي في ضوء النهار عن ... وأبي هريرة أنهم أباحوه

نیل الأوطار ج 8 ص 259

در کتاب ضوء النهار در مورد ... و ابو هریره روایت کرده است که ایشان این کار ( بازی با شطرنج را ) جایز می دانسته اند

وذهب الشافعي إلى إباحته وحكى ذلك أصحابه عن أبي هريرة ...

المغني ج 10 ص 172

شافعی نظر به جایز بودن این بازی دارد و اصحاب او این مطلب را از ابو هریره روایت می کنند.

## چهره هفتم : مردی با روایاتی از سال های قبل از هجرت :

بسیاری از روایات ابو هریره از ماجراهایی است که قبل از هجرت و در دوران مکه اتفاق افتاده است ؛ و این روایات را بدون

آنکه به کسی نسبت دهد خود مستقیماً نقل می کند!!!

حدثنا محمد بن عباد وابن أبي عمر قالا حدثنا مروان عن يزيد وهو بن كيسان عن أبي حازم عن أبي هريرة قال قال رسول الله

صلى الله عليه وسلم لعمة عند الموت قل لا إله إلا الله أشهد لك بها يوم القيامة فأبى فأنزل الله إنك لا تهدي من أحببت الآية

صحیح مسلم ج 1 ص 55 ش 25

رسول خدا به عمویش ( ابو طالب ) در هنگام مرگ گفت « بگو لا اله الا الله تا در روز قیامت برای تو آن را شهادت بدهم اما

قبول نکرد ؛ پس خداوند آیه نازل کرد که تو کسی را که دوست داشته باشی هدایت نمی کنی!!!

## چهره هشتم : تازه مسلمان جنگ خیبر:

### تاریخ اسلام ابو هریره :

نووی می گوید :

وذلك لان راوی أحد هذه الاحاديث أبو هريرة رضى الله عنه وهو متأخر الاسلام أسلم عام خيبر سنة سبع بالاتفاق

شرح النووي على صحيح مسلم ج 1 ص 220

راوی یکی از این روایات ابوهریره است و او دیر اسلام آورد ؛ اسلام او به اجماع در سال خیبر ، سال هفتم بوده است .

نیز از خود او روایت شده است که گفت :

## علت اسلام او و نیز علت همراهیش با رسول خدا :

او در روایات بسیاری به صراحت اعلام می کند که علت همراهی او با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تنها سیر کردن شکمش بوده است :

حدثنا عبد الرحمن بن شعبة قال أخبرني بن أبي الفديك عن بن أبي ذئب عن المقبري عن أبي هريرة قال كنت ألزم النبي صلى الله عليه وسلم لشبع بطني ...

صحیح البخاری ج 5 ص 2071 ش 5116 کتاب الاطعمة باب الحلواء والعسل

از ابو هریره روایت شده است که گفت : من با رسول خدا به خاطر سیر کردن شکم همراه می شدم

## چهره نهم : مردی بی طرف

وقتی کسی چنین مدار روایات باشد ، باید شخصی بی طرف باشد ؛ که بتوان سخنان او را از رسول خدا وضعیت درگیری و جنگ بین صحابه قبول کرد . و به همین جهت است که ابو هریره در زمان جنگ معاویه با امیر مومنان در جنگ شرکت نمی کرد !!! :  
وكان يصلي خلف علي ويأكل على سماط معاوية ويعتزل القتال ويقول الصلاة خلف علي أتم وسماط معاوية أدمم وترك القتال أسلم  
شذرات الذهب ج 1 ص 64

او پشت سر علی نماز می خواند و بر سر سفره معاویه غذا می خورد و از جنگ کناره می گرفت و می گفت : نماز پشت سر علی کامل تر است و غذای سر سفره معاویه چرب تر ، و دوری از جنگ برای سلامت بهتر است !!!

## چهره دهم : دشمن علی و دوست معاویه :

### جاعل روایت در تنقیص مقام امیر مومنان :

روایت ابن ابی الحدید :

[ فصل في ذكر الأحاديث الموضوععة في ذم علي ] وذكر شيخنا أبو جعفر الإسكافي رحمه الله تعالى - وكان من المتحققين بموالاته علي عليه السلام ، والمبالغين في تفضيله ، وإن كان القول بالتفضيل عاما شائعا في البغداديين من أصحابنا كافة ، إلا أن أبا جعفر أشدهم في ذلك قولا ، وأخلصهم فيه اعتقادا - أن معاوية وضع قوما من الصحابة وقوما من التابعين على رواية أخبار قبيحة في علي عليه السلام ، تقتضي الطعن فيه والبراءة منه ، وجعل لهم على ذلك جعلاً يرغب في مثله ، فاختلقوا ما أَرْضاه ، منهم أبو هريرة...  
قال أبو جعفر : وروى الأعمش ، قال : لما قدم أبو هريرة العراق مع معاوية عام المجاعة ، جاء إلى مسجد الكوفة ، فلما رأى كثرة

من استقبله من الناس جثا على ركبتيه ، ثم ضرب صلته مرارا ، وقال : يا أهل العراق ، أتزعمون أني أكذب على الله وعلى رسوله ، وأحرق نفسي بالنار ! والله لقد سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول : ( إن لكل نبي حرما ، وإن حرمني بالمدينة ، ما بين عير إلى ثور ، فمن أحدث فيها حدثا فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين ) ، وأشهد بالله أن عليا أحدث فيها .  
فلما بلغ معاوية قوله أجازته وأكرمه وولاه إمارة المدينة .

شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج 4 ص 63

فصلي در مورد روایات جعلی در بدگویی از علی : و استاد ما ابو جعفر اسکافی - که از کسانی بود که در دوستی علی ثابت قدم بود و بسیار او را گرامی می داشت ؛ اگر چه اعتقاد به برتری علی ( از سایر خلفا ) شایع در بین همه یاران ما در بغداد است اما او از بقیه در این زمینه نظرش قوی تر بود و اعتقادش خالص تر - گفته است که معاویه عده ای از صحابه و عده ای از تابعین را مامور کرد تا در مورد علی روایاتی زشت جعل کنند که لازمه این روایات اشکال به علی و بیزارى از او بود ؛ و برای ایشان حقوقی قرار داد که آن قدر بود که مردم بدان توجه کنند ؛ پس هر آنچه که معاویه دوست داشت جعل کردند ؛ و یکی از ایشان ابو هریره بود ...  
وقتی که ابو هریره با معاویه در سال خشکسالی به عراق آمد به مسجد کوفه رفت و وقتی جمعیت زیاد مردم را دید دو زانو نشسته و سپس چندین بار با کف دست به قسمت بی موی سرش زد و گفت : ای اهل عراق ؛ آیا گمان می کنید که من بر خدا و رسول او دروغ می بندم و خود را با آتش می سوزانم ؟ قسم به خدا که از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود : برای هر پیامبری حرمی است و حرم من در مدینه است از بین عیر تا ثور ؛ پس هرکس که در آن سبب بروز فاجعه ای شود لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد ؛ و خدا را شاهد می گیرم که علی در مدینه سبب بروز فاجعه شد !!!  
وقتی این خبر به معاویه رسید به او جایزه داد و او را گرامی داشت و حاکم بر مدینه نمود!!!

### ماجرای اعمش و مغیره بن سعید :

حدثنا محمد بن أحمد الوراميني قال حدثنا يحيى بن المغيرة قال حدثنا أبو زهير قال حدثنا الأعمش عن أبي صالح وأبي رزين عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال من أحدث حدثا أو أوى محدثا وذكر الحديث وذكر في آخره كلاما لأبي هريرة في علي وكلاما لعلي في أبي هريرة قال أبو زهير فحدث الأعمش بهذا الحديث وعنده المغيرة بن سعيد فلما بلغ قول أبي هريرة في علي قال كذب أبو هريرة فلما بلغ قول علي في أبي هريرة قال صدق علي قال فقال الأعمش صدق علي وكذب أبو هريرة لا ولكن غضب هذا فقال وغضب هذا فقال له  
ضعفاء العقيلي ج 4 ص 179

مغیره بن سعید از ... از ابو هریره از رسول خدا روایت کرده است که «هرکس فاجعه ای انجام داد و یا کسی را که فاجعه ای انجام داده پناه دهد» و سپس روایت را ذکر کرده است ؛ و در آخر این روایت کلامی از ابی هریره را در ( ذم ) علی و کلام علی را در ( ذم ) ابو هریره نقل کرده است ؛ ابو زهیر می گوید اعمش این روایت را در نزد مغیره نقل کرد ؛ وقتی به کلام ابو هریره در مورد علی رسید گفت : ابو هریره ( در مورد علی ) دروغ گفت و وقتی به کلام علی در مورد ابو هریره رسید گفت : علی ( در مورد ذم ابو هریره ) راست گفت ؛ اعمش گفت علی راست گفت و ابو هریره دروغ ؟!!!! ( چنین نبوده است ، بلکه ) این ( از دیگری ) عصبانی شده و چیزی گفته و او نیز ( از این عصبانی شده ) و در مورد او چیزی گفته است !!!

جالب اینجاست که اعمش این ماجرا را زیر سوال نمی برد و تنها می گوید امیر مومنان و ابو هریره از روی عصبانیت سخن

گفته اند !!!

## دشمن با امیر مومنان :

قال الأصمغ : دخلت على معاوية وهو جالس على نطح من الأدم متكيا " على وسادتين خضراوين ، عن يمينه عمرو بن العاص وحوشب وذو الكلاع ، وعن يساره أخوه عتبة وابن عامر بن كريز والوليد بن عقبة وعبد الرحمان بن خالد وشرحبيل بن السمط ، وبين يديه أبو هريرة وأبو الدرداء والنعمان بن بشير وأبو امامة الباهلي ، فلما قرأ الكتاب قال : ان عليا " لا يدفع إلينا قتلة عثمان ، فقلت له : يا معاوية لا تعتل بدم عثمان ، فإنك تطلب الملك والسلطان ، ولو كنت أردت نصرته حيا " لنصرته ولكنك تربصت به لتجعل ذلك سببا إلى وصولك إلى الملك ، فغضب من [ كلامي ]

فأردت ان يزيد غضبه فقلت لأبي هريرة : يا صاحب رسول الله انى أحلفك بالله الذي لا إله إلا هو ، عالم الغيب والشهادة ، وبحق حبيبه المصطفى عليه السلام ألا أخبرتني أشهدت غدیر خم ؟  
قال : بلى شهدته .

قلت فما سمعته [ يقول ] في علي ؟

قال : سمعته يقول : من كنت مولاه فعلى مولاه ، اللهم وال من والاه ، وعاد من عاداه ، وانصر من نصره ، وأخذل من خذله .  
قلت له : فإذا أنت واليت عدوه وعاديت وليه .

فتنفس أبو هريرة الصعداء وقال : إنا لله وإنا إليه راجعون

مناقب خوارزمي ص 205 و تذكرة الخواص سبط ابن جوزي ص 48

اصبغ بن نباته مي گوید بر معاویه وارد شدم در حالیکه بر زیر اندازی از چرم نشسته و بر دو پشتی سبز تکیه داده بود و در سمت راست او عمرو بن عاص و حوشب و ذوالکلاع و در سمت چپ او ولید بن عقبه و عبد الرحمن بن خالد و شرحبیل بن سمط بودند و در جلوی او ابو هریره و ابو درداء و نعمان بن بشیر و ابو امامه باهلی ؛ وقتی نامه (امیر مومنان را به او دادم و او آن ) را خواند گفت : بدرستی که علی کشندگان عثمان را به ما تحویل نمی دهد ؛ پس به او گفتم : ای معاویه ؛ غصه خون عثمان را نخور ، زیرا تو به دنبال حکومتی و اگر می خواستی او را یاری کنی در زمان زندگیش به داد او می رسیدی ( اما لشکرت را در بیرون مدینه مستقر کردی و به یاری او نشناختی ) اما تو درنگ کردی و کشته شدن او را وسیله برای حکومت خویش قرار دادی ؛ پس از کلام من خشمگین شد و من خواستم تا خشمگین تر شود ؛ پس به ابو هریره گفتم : ای صحابی رسول خدا ؛ تو را به خدایی که جز او نیست ، خدای دانای پنهان و آشکار ، و به حق پیامبر علیه السلام قسم می دهم که به من بگو آیا در غدیر خم حاضر بودی؟ پاسخ داد : آری  
گفتم : آیا شنیدی که در مورد علی چه فرمود ؟

گفت : از او شنیدم که فرمود : هرکس که من مولای اویم ، پس علی مولای اوست ؛ خدایا هرکسی را که او را دوست می دارد ، دوست بدار و هرکس که او را دشمن می دارد دشمن بدار و یاری نما هرکس او را یاری نمود و خوار بنما هرکس را که او را خوار نماید .

به او گفتم : بنا بر این تو دشمن او را یاری کردی و با یار او دشمنی نمودی!!!

پس ابو هریره آهی از ته دل کشید و گفت : إنا لله و إنا إليه راجعون!!!



وروى سفيان الثوري ، عن عبد الرحمن بن القاسم ، عن عمر بن عبد الغفار ، أن أبا هريرة لما قدم الكوفة مع معاوية ، كان يجلس بالعشيات بباب كندة ، ويجلس الناس إليه ، فجاء شاب من الكوفة ، فجلس إليه ، فقال : يا أبا هريرة ، أنشدك الله ، أسمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لعلي بن أبي طالب : ( اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ) ! فقال : اللهم نعم ، قال : فأشهد بالله ، لقد واليت عدوه ، وعاديت وليه ! ثم قام عنه .

شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد ج 4 ص 68

وقتي ابو هريره همراه با معاويه به كوفه آمد ، شب ها در کنار درب كنده مي نشست ؛ و مردم نيز در کنار او مي نشستند ؛ پس جواني از كوفه آمد و در کنار او نشست و گفت : اي ابو هريره ؛ تو را به خدا قسم مي دهم كه آيا از رسول خدا شنيدي كه در مورد علي مي گفت : خدايا هر كس او را دوست مي دارد دوست بدار و هر كس با او دشمن است دشمن بدار ؟ پس گفت : خدا را شاهد مي گيرم كه چنين است . پس جوان گفت : من نيز خدا را شاهد مي گيرم كه او دشمن او را دوست خود گرفتي و با دوست او دشمني كردي و سپس ايستاده و رفت .

## چهره يازدهم : دوست رسول خدا :

ابو هريره در بسياري از اوقات وقتي مي خواست از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روايت كند مي گفت : دوست من (خليلي) رسول خدا به من فرمود :

حدثنا عبد الله حدثني أبي حدثنا يحيى بن إسحاق حدثنا البراء عن الحسن عن أبي هريرة قال حدثني خليلي الصادق رسول الله صلى الله عليه وسلم

مسند أحمد بن حنبل ج 2 ص 369 ش 8809

از ابو هريره روايت شده است كه گفت : دوست راستگوي من رسول خدا فرمود!!!  
شبيه اين روايت در كتب مشهور اهل سنت فراوان است :

مسند أبي يعلى ج 12 ص 19 - مسند أحمد بن حنبل ج 2 ص 539 - المطالب العالیه ج 18 ص 353 - مجمع الزوائد ج 7 ص 315

## چهره دوازدهم : دشمني در لباس دوست :

وقتي امير مومنان با اين سخنان ابو هريره برخورد كردند به او فرمودند :  
متى كان خليلك

از چه زماني رسول خدا با تو دوست شده اند ؟؟؟!!!

این مطلب در آدرس های ذیل آمده است :

تأویل مختلف الحديث ص 41 - المحصول ج 4 ص 465 - أساس التقديس في علم الكلام للرازي ص 128 - الروض الانف ج 3 ص 250

و نیز گذشت که او با امیر مومنان دشمنی می کرد و دشمن امیر مومنان نیز به اقرار خود ابو هریره و غیر او دشمن رسول خدا و دشمن خداست :

مناقب خوارزمي ص 205 و تذكرة الخواص سبط ابن جوزي ص 48 - شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد ج 4 ص 68

## چهره سیزدهم : والي بحرین و مدینه از طرف عمر و معاویه :

وقتی علاء حضرمي در بحرین از دنیا رفت ، عمر ابو هریره را که از زمان رسول خدا با علاء همراه شده بود در آنجا به کار گمرد :

ثم أن عمر استعمله على البحرين فتوفي بها فاستعمل مكانه أبا هريرة الدوسي وإنما توفي العلاء بن الحضرمي بالبحرين سنة إحدى وعشرين

المستدرک على الصحيحين ج 3 ص 335 باب ذکر مناقب العلاء بن الحضرمي رضي الله عنه ش 5282

عمر نیز او را والي بر بحرین قرار داد و وي در آنجا از دنیا رفت ؛ پس عمر ابو هریره را به جاي او به کار گماشت ؛ و علاء حضرمي در بحرین در سال 21 از دنیا رفت.

در زمان معاویه نیز نائب رییس مدینه ( جانشین مروان ) بود:

تاریخ ابن کثیر ج 8 ص 113 - شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد ج 4 ص 63 و 69 - ثمار القلوب في المضاف والمنسوب ص 111 ش 159 للثعالبي

## چهره چهاردهم : معزول از طرف عمر و معاویه :

### عمر او را عزل می کند :

جالب اینجاست که هم عمر او را به خاطر دزدی از بیت المال از کار بر کنار کرد و هم معاویه او را به خاطر بد دهانی عزل نمود :

مورخین نقل کرده اند که عمر بن خطاب در سال 21 هـ ابوهریره به عنوان والي به بحرین فرستاد . به خلیفه خبر دادند که ابو هریره مال و ثروت هنگفتی جمع آورده کرده است . خلیفه در سال 23 وي را عزل و به مدینه فراخواند . وقتی ابو هریره آمد ، عمر به وي گفت :

يا عدو الله وعدو كتابه، أسرقت مال الله؟!!

این دشمن خدا و دشمن کتاب خدا ! مال خدا را سرقت می کنی ؟

ابوهریره در جواب گفت :

لم أسرق وإنما هي عطايا الناس لي .

دزدی نکرده‌ام ، این‌ها هدیه‌هایی است که مردم به من داده‌اند !

الكامل، لابن الأثير ، حوادث سال 23 و الطبقات الطكبیری ، ابن سعد ، ج 4 ، ص 335 و... .

ابن عبد ربه در عقد الفرید می‌نویسد :

ثم دعا أبا هريرة فقال له: هل علمت من حين أني استعملتك على البحرين، وأنت بلا نعلين، ثم بلغني أنك ابتعت أفراساً بألف دينار وستمانه دينار؟ قال: كانت لنا أفراس تناتجت، وعطايا تلاحقت. قال: قد حسبت لك رزقك ومؤونتك وهذا فضل فأده. قال: ليس لك ذلك. قال بلى والله وأوجع ظهرك. ثم قام إليه بالدرة فضربه حتى أدماه .

عقد الفريد ، ج 1 ، ص 13 ، باب ما يؤخذ السلطان من الحزم .

عمر ابو هریره را خواسته و به او گفت : آیا به یاد داری وقتی که من تو را والی بر بحرین کردم در حالی که حتی کفش به پا نداشتی ؟ حال به من خبر رسیده است که چند اسب را به قیمت هزار و ششصد دینار خریده ای ؟ گفت : ما چند اسب داشتیم که فرزند زاییدند و مقداری هم هدیه به ما رسید .

عمر گفت : من برای تو مقدار حقوق تو و خرجی تو را داده بودم و این مقدار زیادی است ؛ پس باید آن را برگردانی .

ابو هریره گفت : تو حق این کار را نداری !!!

عمر گفت : قسم به خدا که چنین حقی دارم و پشت تو را هم به درد خواهم آورد!!!

سپس ایستاده و او را شلاق زد تا خونینش کرد .

## مادرت تو را تغوط نکرد مگر برای خر چرانی!!!

ابن عبد ربه در ادامه این گفتگو عبارتی را از عمر نقل می‌کند که اگر در مورد پست ترین انسان ها هم گفته شود سبب شرم او خواهد شد :

قال: ذلك لو أخذتها من حلال وأديتها طائعاً. أجنث من أقصى حجر البحرين يجبي الناس لك لا لله ولا للمسلمين! ما رجعت بك أميمة إلا لرعية الحمر. وأميمة أم أبي هريرة.

عقد الفريد ، ج 1 ، ص 13 ، باب ما يؤخذ السلطان من الحزم .

عمر گفت : این مال در صورتی برای تو بود که آن را از راه حلال به دست آورده بودی و کار خود را به صورت اختیاری ( و نه از طرف من ) انجام می‌دادی ؛ آیا تو از دور ترین نقاط بحرین ( دوس ) به اینجا آمده ای (مسلمان شده ای و ولایت به دست گرفته ای ) تا مردم برای تو پول جمع کنند ؟ نه خدا راضی است و نه خلق خدا .

مادرت امیمه تو را تغوط نکرد مگر برای چراندن خرها!!!

## معاویه او را عزل می‌کند :

مصادر بدگویی ابو هریره از معاویه را سابق ذکر نمودیم ؛ همین مطلب گاهی سبب می‌شد که معاویه از او عصبانی شود :

قال كان معاوية يبعث أبا هريرة على المدينة فإذا غضب عليه بعث مروان وعزله

تذكرة الحفاظ ج 1 ص 36 و تاريخ الإسلام ذهبي ج 4 ص 356 و سير أعلام النبلاء ج 2 ص 613

معاويه ابو هريره را به عنوان حاکم بر مدینه مي فرستاد اما وقتي از او عصباني مي شد مروان را فرستاده و او را معزول مي

کرد .

## چهره پانزدهم : مردی که در فتوحات بسیار حضور داشت :

در روایات بسیار ابو هريره جنگ هايي را که با مرتدين در زمان ابو بکر داشته اند توصيف مي کند ؛ جدای از این روایات بسياري نیز در مورد ساير جنگ ها دارد .

## چهره شانزدهم : فراري از جنگ :

### فرار از جنگ در صفين :

همانطور که گذشت کلمات ابو هريره را در فرار از جنگ صفين بيان کردیم :

وكان يصلي خلف علي ويأكل على سماط معاوية ويعتزل القتال ويقول الصلاة خلف علي أتم وسماط معاوية أدمم وترك القتال أسلم

شذرات الذهب ج 1 ص 64

او پشت سر علي نماز مي خواند و بر سر سفره معاويه غذا مي خورد و از جنگ كناره مي گرفت و مي گفت : نماز پشت سر

علي كامل تر است و غذاي سر سفره معاويه چرب تر ، و دوري از جنگ براي حفظ جان بهتر !!!

### فرار از موته :

در تاريخ جنگ ديگري نیز در زمان رسول خدا نقل شده است که ابو هريره در آن شرکت داشت ؛ به روايت ذيل توجه کنید :

أخبرنا أبو عبد الله الأصبهاني ثنا الحسين بن الجهم ثنا الحسين بن الفرغ ثنا الواقدي ثنا خالد بن إلياس عن الأعرج عن أبي هريرة

رضي الله عنه قال لقد كان بيني وبين بن عم لي كلام فقال إلا فرارك يوم مؤتة فما دريت أي شيء أقول له

المستدرک علی الصحیحین ج 3 ص 45 ش 4356

از ابو هريره روايت شده است که گفت : بين من و پسر عمويم دعوا بود ؛ ( پس او گفت و من جواب دادم تا اینکه گفت : همه

چيز را جواب دادي ) غير از فرارت در روز جنگ موته ؛ و ندانستم که چه پاسخي به او بدهم !!!

## چهره هفدهم : يکي از ارکان دفاع از معاويه و دشمني با علي :

ابو هريره وقتي براي معاويه كار مي كرد و روايت جعل مي نمود ، معاويه از او خشنود بود ؛ زيرا رواياتي در ذم امير مومنان نقل کرده بود که سابقا گذشت :

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ج 4 ص 63

و نیز در مورد معاويه فضائل ذیل را گفته است :

### زیباترین چهره ها : معاويه بر منبر رسول خدا!!!

با اینکه اهل سنت روايت کرده اند که رسول خدا فرمودند : اگر معاويه را بر منبر من دیدید او را بکشید ، ابی هريره در این زمینه مي گوید :

ونظر أبو هريرة إلى عائشة بنت طلحة فقال سبحان الله ما أحسن ما غذاك أهلك والله ما رأيت وجها أحسن منك إلا وجه معاوية على

منبر رسول الله

طبائع النساء ابن عبد ربه ص 59 و نیز العقد الفرید ج 6 ص 101

ابو هريره روزي به عائشه دختر طلحه نظر کرده و گفت : سبحان الله ، چقدر خاندان تو به تو رسیده اند ؛ قسم به خدا که من

چهره اي از چهره تو زیباتر ندیدم مگر چهره معاويه بر منبر رسول خدا!!!

### پیشگویی در مورد حکومت معاويه :

وقال الشافعي قال أبو هريرة رأيت هندا بمكة كأن وجهها فلقة قمر وخلفها من عجيزتها مثل الرجل الجالس ومعها صبي يلعب فمر

رجل فنظر إليه فقال إني لأرى غلاما إن عاش ليسودن قومه فقالت هند إن لم يسد إلا قومه فأماته الله وهو معاوية بن أبي سفيان

البدایة والنهاية ج 8 ص 118

شافعي گفته است که ابو هريره گفت : در مکه هند ( مادر معاويه ) را دیدم که چهره اش مانند قرص ماه بود و از پشت سر

مانند مردی نشسته به نظر مي آمد و پسري همراه او بود که بازي مي کرد ؛ پس مردی گذشتش و گفت : من کودکی را مي بینم که اگر

بزرگ شود سرور قومش خواهد بود !!!

هند گفت : اگر او تنها سرور بر قومش بشود خدا او را بکشد ( او سرور همه مردم خواهد شد )

و آن پسر معاويه بود!!!

## چهره هجدهم : ابو هريره راوي بدترین روایات در ذم معاويه و خاندان او :

آري ابو هريره وقتي با معاويه خوب بود چنین فضیلت هايي را در مورد علم غیب مادر او نقل مي کند!!! اما وقتي معاويه و

مروان بخشش خویش را به او کم کردند ، شروع کرد بر ضد ایشان سخن گفتن و روايت نقل کرد که :

حدثنا موسى بن إسماعيل حدثنا عمرو بن يحيى بن سعيد بن عمرو بن سعيد قال أخبرني جدي قال كنت جالسا مع أبي هريرة في

مسجد النبي صلى الله عليه وسلم بالمدينة ومعنا مروان قال أبو هريرة سمعت الصادق المصدوق يقول هلكت أمتي على يدي غلمة من قريش فقال مروان لعنة الله عليهم غلمة فقال أبو هريرة لو شئت أن أقول بني فلان وبني فلان لفعلت فكنت أخرج مع جدي إلى بني مروان حين ملكوا بالشام فإذا رآهم غلمانا أحداثا قال لنا عسى هؤلاء أن يكونوا منهم قلنا أنت أعلم

**صحيح البخاري ج 6 ص 2589 ش 6649 باب قول النبي صلى الله عليه وسلم هلاك أمتي على يدي أغلمة سفهاء**

همراه با ابو هريره در مسجد رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم نشسته بوديم و مروان نيز همراه ما بود ؛ پس ابو هريره گفت : از راستگوي تصديق شده ( رسول خدا ) شنيدم كه مي گفت : هلاكت امت من به دست جواناني قريشي است .

مروان گفت : خدا اين گروه را لعنت كند .

ابو هريره گفت : اگر بخواهم مي گويم كه ايشان فرزندان فلاني و فلاني هستند .

بعد از اين ماجرا همراه با پدر بزرگم به نزد بني مروان رفتيم در حاليكه در شام به حكومت رسيده بودند ؛ وقتي ايشان را ديد كه جوان هستند گفت : سزاوار است كه اين جوانان از همان ها باشند !!!

ابن عماد حنبلي در مورد اين روايت مي گويد :

وعلى فعل الأمويين وأمرانهم بأهل البيت حمل قوله صلى الله عليه وسلم هلاك أمتي على أيدي أغلمة من قريش قال أبو هريرة لو شئت أن أقول بني فلان وبني فلان لفعلت ومثل فعل يزيد

**شذرات الذهب ج 1 ص 68**

این روايت رسول خدا كه «هلاكت امت من به دست جواناني از قريش است ...» بر كارهاي امويان و خاندان ايشان با اهل بيت حمل مي شود . و نيز كارهاي يزيد.

## چهره نوزدهم : شاگرد رسول خدا

اهل سنت او را به عنوان مهم ترين شاگرد رسول خدا مي دانند ، و طبيعتا اگر كسي شاگردي رسول خدا را نموده باشد ديگر محتاج شاگردي يهود و نصاري و مطالعه كتب ايشان نخواهد شد ؛ مخصوصا مثل ابو هريره اي كه بايد روايات رسول خدا ( صلي الله عليه وآله وسلم ) را در نهي از خواندن كتاب هاي انبياي گذشته شنيده باشد :

**مصنف عبد الرزاق ج 6 ص 112 تا 114 ش 10163 تا 10166**

## چهره بيستم:

اما با همه اين احوال مي بينيم كه ابو هريره به جاي حفظ احترام رسول خدا به عنوان استاد خویش ، زانوي تلمذ و شاگردي در جلوي احبار و بزرگان يهود تازه مسلمان زده تا از ايشان علم ياد بگيرد!!!

## ابتدای ارتباط ابو هريره با كعب :

أخبرنا محمد بن عبد الله أنا روح عن كهمس بن الحسن عن عبد الله بن شقيق قال جاء أبو هريرة رضي الله عنه إلى كعب يسأل عنه وكعب في القوم فقال كعب ما تريد منه فقال أما اني لا أعرف لأحد من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم ان يكون أحفظ لحديثه مني فقال كعب أما انك لن تجد طالب شيء الا سيشبع منه يوما من الدهر الا طالب علم أو طالب دنيا فقال أنت كعب قال نعم قال لمثل هذا جنت

سنن الدارمي ج 1 ص 98 ش 284- الطبقات الكبرى ج 4 ص 332 - تاريخ مدينة دمشق ج 67 ص 341

روزي ابو هريره به نزد كعب آمد - در حالیکه كعب در بين گروهی نشست بود - تا از او سوال کند ؛ پس كعب از او سوال کرد که چه مي خواهي ؟

پاسخ داد : آگاه باش که من کسی از اصحاب رسول خدا ( ص ) را نمی شناسم که از من بیشتر روایت حفظ کرده باشد ؛ كعب گفت : آگاه باش که جوینده هیچ چیزی نیست که روزي از آن سير مي شود مگر جوینده علم یا جوینده دنيا .  
ابو هريره گفت : تو كعب هستي ؟ ( جز كعب کسی اینگونه سخن علمي نمی گوید )  
كعب گفت : ( آري ) تو براي مثل همین مطلب به نزد من آمده اي !!!

## استمرار ارتباط ابو هريره با كعب

حدثنا عبد الله حدثني أبي قال قرأت على عبد الرحمن مالك عن يزيد بن عبد الله بن الهاد عن محمد بن إبراهيم بن الأحرث التيمي عن أبي سلمة بن عبد الرحمن عن أبي هريرة أنه قال خرجت إلى الطور فلقيت كعب الأحمبار فجلست معه فحدثني عن التوراة وحدثته عن رسول الله صلى الله عليه وسلم

مسند أحمد بن حنبل ج 2 ص 486 ش 10308 و ج 5 ص 453 ش 23842

ابو هريره گفت : به طور رفته و در آنجا كعب الاحبار را دیدم و با او نشستم ، پس او براي من از تورات روایت کرد و من براي او از رسول خدا ( ص )

## پیشرفت ابو هريره در شاگردی يهود :

### ابو هريره آگاه ترین غير يهود به تورات :

عن أبي هريرة قال لقي كعبا فجعل يحدثه ويسأله فقال كعب ما رأيت رجلا لم يقرأ التوراة أعلم بما في التوراة من أبي هريرة

الإصابة في تمييز الصحابة ج 7 ص 440 - تاريخ مدينة دمشق ج 67 ص 343 - سير أعلام النبلاء ج 2 ص 600

از ابو هريره روایت شده است که كعب را دیده و با او روایت گفت و از او سوال کرد ؛ پس كعب به او گفت : هیچ مردی را مانند ابو هريره ندیده ام که تورات را نخوانده باشد و به آنچه در آن است آگاهی داشته باشد .

### ابو هريره از كعب روایت بسیار شنیده است :

در شذا الفياح در شرح اين عبارت كه :

ويندرج تحت هذا النوع ما يذكر من رواية الصحابي عن التابعي كرواية العبادلة وغيرهم من الصحابة عن كعب الأخبار

در تحت اين نوع روايت صحابي از تابعي است ؛ مانند روايت عبد الله ها و غير ايشان از صحابه از كعب الاحبار

مي گويد :

قوله كرواية العبادلة وغيرهم أي كابي هريرة ومعاوية بن أبي سفيان وأنس بن مالك فكلهم من الصحابة ورووا عن كعب الأخبار

الشذا الفياح ج 2 ص 536

اين كه گفته است روايت عبدالله ها و غير ايشان يعني مانند ابو هريره و معاويه وانس بن مالك ؛ كه همه ايشان صحابي اند و از

كعب الاحبار روايت کرده اند .

در اين زمينه ذهبي در سير اعلام النبلاء در ذيل نام كعب الاحبار مي گويد :

حدث عنه أبو هريرة ومعاوية وابن عباس وذلك من قبيل رواية الصحابي عن التابعي وهو نادر عزيز

سير أعلام النبلاء ج 3 ص 490

ابو هريره و معاويه و ابن عباس از او روايت کرده اند و روايت ايشان روايت صحابي از تابعي به حساب مي آيد كه بسيار نادر

است .

**نتيجه كار ابو هريره : روايات رسول خدا را از كعب و روايات كعب را از**

**رسول خدا نقل مي كرد!!!**

كار ابو هريره به جايي رسيد كه روايات رسول خدا را از كعب نقل مي كرد و روايات كعب را از رسول خدا صلى الله عليه وآله

وسلم :

در اين زمينه مسلم بن حجاج نيشابوري (مؤلف صحيح مسلم) مي گويد :

حدثنا عبد الله بن عبد الرحمن الدارمي ثنا مروان الدمشقي عن الليث بن سعد حدثني بكير بن الاشج قال قال لنا بسر بن سعيد

اتقوا الله وتحفظوا من الحديث فوالله لقد رأيتنا نجالس أبا هريرة فيحدث عن رسول الله صلى الله عليه وسلم عن كعب وحديث كعب عن

رسول الله صلى الله عليه وسلم

التمييز ص 175 ش 10 نوشته مسلم بن حجاج

تاريخ مدينة دمشق ج 67 ص 359 به نقل از مسلم

البداية والنهاية ج 8 ص 109 به نقل از مسلم

بسر بن سعيد مي گفت : از خدا بترسيد و در مورد روايت با دقت پيش برويد ؛ قسم به خدا شما ما راديد كه با ابو هريره مي

نشستيم اما او براي ما روايات رسول خدا را از كعب و روايات كعب را از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم نقل مي كرد.

**برخورد عمر با ابو هريره و كعب :**

در اين زمينه روايات برخورد عمر با ابو هريره گذشت كه مهمترين آن ها اين روايت است :

عن السائب بن يزيد قال سمعت عمر بن الخطاب يقول لأبي هريرة لتتركن الحديث عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أو لألحقتك



### بأرض دوس وقال لكعب لتتركن الحديث أو لألحقنك بأرض القردة

كنز العمال ج 10 ص 129 ش 29472 - تاريخ مدينة دمشق ج 50 ص 172 و ج 67 ص 343 - أخبار المدينة ج 2 ص 12 ش 1361 - البداية والنهاية ج 8 ص 106 - سير أعلام النبلاء ج 2 ص 601

از سائب بن یزید روایت شده است که گفت : از عمر بن خطاب شنیدم که به ابو هریره می گفت : یا روایت کردن از رسول خدا ( ص ) را کنار می گذاری یا اینکه تو را به دوس تبعید می کنم ؛ و به کعب نیز می گفت : یا روایت کردن از رسول خدا را کنار می گذاری یا تو را به سرزمین میمون ها ( یهود که به صورت میمون مسخ شدند ) تبعید می کنم!!!

## پایان کار ابو هریره :

ابو هریره بعد از عمری جعل روایت و نسبت دادن آن به رسول خدا در سال 59 هجری در حدود هشتاد سالگی در قصر خویش در عقیق از دنیا رفت ؛ مرگ او در زمانی بود که خود وی می گفت بر آن حالتی که در هنگام وفات رسول خدا داشتند ، باقی نمانده است !!!

از سدی روایت شده است که گفت :

رأيت نفرا من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم منهم أبو سعيد الخدري وأبو هريرة وابن عمر كانوا يرون أنه ليس أحد منهم على الحال التي فارق عليها محمدا إلا عبد الله بن عمر

تاريخ مدينة دمشق ج 31 ص 111 - معجم الأدياء ج 2 ص 297 - المستدرک علی الصحیحین ج 3 ص 646 ش 6371

عده ای از اصحاب رسول خدا را دیدم که در بین ایشان ابو سعید خدری و ابو هریره و ابن عمر بودند و چنین اعتقاد داشتند که بر حالتی که از رسول خدا جدا شده اند باقی نمانده اند ، مگر ابن عمر !!!

معاویه نیز دست مزد عمری خوش خدمتی ابو هریره را به ورثه او پرداخت کرد :

حدثنا أبو عبد الله الأصبهاني ثنا الحسن بن الجهم ثنا الحسين بن الفرغ ثنا محمد بن عمر قال توفي أبو هريرة سنة تسع وخمسين في آخر إمارة معاوية وكان له يوم توفي ثمان وسبعون سنة وصلى عليه الوليد بن عتبة وهو أمير المدينة ومروان يومئذ معزول عن عمل المدينة فحدثني ثابت بن قيس عن ثابت بن مشحل قال كتب الوليد إلى معاوية يخبره بموت أبي هريرة فكتب إليه انظر من ترك فادفع إلى ورثته عشرة آلاف درهم وأحسن جوارهم وافعل إليهم معروفًا فإنه كان ممن نصر عثمان وكان معه في الدار رحمه الله تعالى

المستدرک علی الصحیحین ج 3 ص 581 ش 6157 - تاريخ مدينة دمشق ج 67 ص 391 - الإصابة في تمييز الصحابة ج 7 ص 444 - الطبقات الكبرى ج 4 ص 340 - تاريخ

الإسلام ج 4 ص 357

ابوهریره در سال 59 در آخر حکومت معاویه از دنیا رفت ؛ و در آن زمان 87 سال سن داشت ، و ولید بن عتبه بر او نماز خواند در حالیکه ( ولید ) امیر بر مدینه بود و مروان معزول از مدینه ؛ ... ولید به معاویه نامه نوشت و خبر مرگ ابو هریره را بدو داد ، پس به او نوشت که ببین چه کسانی وارث او هستند و به ایشان ده هزار درهم بده و با ایشان به خوبی برخورد نما و به ایشان نیکی بنما ، زیرا او از کسانی بوده است که عثمان را یاری کرد و همراه او در خانه عثمان بود .